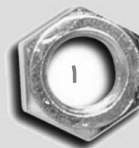


تجزیه‌ی فعل

فصل اول



فعل ماضی ساده منفی به دو طریق ساخته می‌شود:

۱ افزودن «ما»ی نافیه بر سر فعل ماضی. مانند: ماضِرَبُوا ← نزدند

۲ آوردن حرف جازمه «لم» بر سر فعل مضارع و مجزوم نمودن آخر آن. مانند: لَمْ يَضْرِبُوا ← نزدند

نزدند } نزدند
نزداند } نزداند

نُورٌ ﴿﴾ حرف جازمه «لم» بر سر فعل مضارع، به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شود. مانند: لَمْ يَضْرِبُوا ← نزدند

گزینه «۱»

«لَمْ يَسْتَطِعَ» فعل مضارعی است که با حرف جازمه «لم» مجزوم شده و باید یا به صورت ماضی منفی (نتوانستند) و یا به صورت ماضی نقلی منفی (نتوانسته‌اند) ترجمه شود که این توضیح فقط در گزینه «۱» دیده می‌شود.

(سراسری اقتصادی انسانی ۸۵)

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«لَمْ يَسْتَطِعَ الْأَعْدَاءُ أَنْ يَكْسِرُوا ظَهْرَ الْمُجَاهِدِينَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ»:

- ۱ دشمنان نتوانستند که پشت رزمندگان را در جنگ تحمیلی بشکنند.
- ۲ دشمنان نمی‌توانند پشت سلحشوران اسلام را در جنگ تحمیل شده بشکنند.
- ۳ دشمنان ما قادر نمی‌باشند جنگاوران مجاهد ما را در جنگ تحمیلی شکست بدهند.
- ۴ دشمنان ما قادر نیستند پشت مجاهدان را در جنگ تحمیلی به خاک برسانند.

گزینه «۴»

فعل‌های مضارع «لَمْ يَتَلَوَّنَ»، «لَمْ يَبْتَعِدَنَّ» و «لَمْ يَبْعِنَنَّ» همگی با حرف جازمه «لم» مجزوم شده و باید به صورت ماضی منفی یا نقلی منفی ترجمه شوند.

(سراسری هنر ۸۱)

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«هُؤَلَاءِ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ يَتَلَوَّنَ بِالْتَقَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ لِأَنَّهُنَّ لَمْ يَبْتَعِدَنَّ عَنِ الْقِيَمِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ لَمْ يَبْعِنَنَّ فِي فِخَاخِ الْآخِرِينَ»:

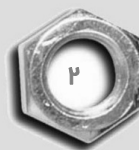
- ۱ این زنان مؤمن به فرهنگ اجنبی آلوده نمی‌شوند، زیرا از ارزش‌های اسلام فاصله نگرفته‌اند و در حیل‌های آن‌ها گرفتار نمی‌شوند.
- ۲ آن‌ها زنان مؤمنی هستند که به فرهنگ بیگانه خود را آلوده نکرده‌اند، زیرا آن‌ها از ارزش‌های اسلام دور نمی‌شوند و خود را در دام آن‌ها نمی‌اندازند.
- ۳ اینان زنان مؤمنی هستند که با فرهنگ اجنبی خود را نیالودند، زیرا خود را از ارزش‌های اسلام دور نکردند و در آخرین دام آن‌ها نیفتادند.
- ۴ این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نشده‌اند، زیرا آن‌ها از ارزش‌های اسلامی دور نشده‌اند و در دام‌های دیگران نیفتاده‌اند.

برای ساخت بعضی از زمان‌ها، از ترکیب «کان + فعل ماضی یا مضارع» استفاده می‌شود که دو مورد مهم آن عبارتند از:

ماضی بعید: کان + (قد) + فعل ماضی؛ مانند: كُنْتُ قَدْ رَأَيْتُهُ مَسْرُورًا (او را خوشحال دیده بودم).

ماضی استمراری: کان + فعل مضارع؛ مانند: كَانِ الْمُنَافِقُونَ يَعْلَمُونَ الْحَقِيقَةَ (منافقین حقیقت را می‌دانستند).

نُورٌ ﴿﴾ هرگاه پس از «کان» فعل (ماضی یا مضارع) بیاید، کان با فعل پس از خود از نظر جنس و عدد مطابقت می‌کند ولی اگر اسم بیاید، فقط از نظر جنس مطابقت کرده و از نظر عدد مطابقت نمی‌کند و به صورت مفرد (کان، کانت) می‌آید. مانند: كَانُوا يَلْعَبُونَ، كُنَّ يَلْعَبْنَ / كَانِ التَّلَامِيذُ يَلْعَبُونَ، كَانَتِ التَّلَامِيذَاتُ يَلْعَبْنَ



گزینه «۴»

در گزینه‌های (۱) و (۳) «کان» با فعل پس از خود از نظر صیغه مطابقت ندارد و صحیح آن‌ها به ترتیب: «كُنَّا قَدْ دَهَبْنَا» و «كُنْتُنَّ قَدْ خَرَجْتُنَّ» می‌باشد و در گزینه (۲) نیز چون «التلاميذ» بین «کان» و فعل پس از آن فاصله انداخته است بنابراین فعل ناقصه باید به صورت مفرد بیاید. لذا صحیح این گزینه «کان التلاميذ يلعبون فرحين» می‌باشد.

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ كُنْتُ قَدْ دَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ
- ۲ كَانُوا التَّلَامِيذُ يَلْعَبُونَ فَرِحِينَ
- ۳ كُنَّ قَدْ خَرَجْتُنَّ مِنَ الْحَلْفَةِ
- ۴ كَانَتِ الْمَرَضَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ يَسْهَرْنَ



گزینه «۲»

«کان + فعل مضارع» معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است؛ بنابراین، صحیح گزینه «۲» به این صورت است: «دو کشاورز محصول را درو می‌کردند».

(آزار انسانی ۱۵)

عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ هفت شب و هشت روز آن را بر آنان مسلط ساخت.
- ۲) كَانَ الْفَلَّاحَانِ يَحْصُدَانِ الزَّرْعَ: دو کشاورز محصول را درو کرده بودند.
- ۳) كَانَ يَأْمُرُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ: خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.
- ۴) إِنَّ النَّمِيمَةَ تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ: همانا سخن چینی کینه را می‌کارد.

گزینه «۴»

همان‌طور که گفته شد، «کان + (قد) + فعل ماضی» ترکیبی است که معادل ماضی بعید در زبان فارسی است. بنابراین ترجمه صحیح «کان... قد أَلْفَوْا»، «تألیف کرده بودند» می‌باشد که در گزینه «۴» آمده است.

(سراسری تیربی ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«كان العلماء المسلمون قد أَلْفَوْا كِتَابًا وَ رِسَالَةً عَدِيدَةً فِي الْعُصُورِ الْمَخْتَلِفَةِ»:

- ۱) دانشمندان مسلمانان کتب و رساله‌های متنوع در زمان‌های متعددی تألیف کرده‌اند.
- ۲) محققان مسلمان کتاب‌ها و مقالات متعددی را در دوران‌های گوناگون تألیف می‌کردند.
- ۳) علمای مسلمان کتاب‌ها و رسایل گوناگون را در عصرها و زمان‌های مختلف نگاشته‌اند.
- ۴) دانشمندان مسلمان کتاب‌ها و رساله‌های متعددی را در عصرهای گوناگون تألیف کرده بودند.

همه‌ی فعل‌های ماضی با افزودن «ما» بر سر آن‌ها منفی می‌شوند:



مَا كُنْتُ رَأَيْتُهُ مَسْرُورًا (او را خوشحال ندیده بودم)

مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ الْحَقِيقَةَ (حقیقت را نمی‌دانستند)

مضارع مستقبل با افزودن «سَ» و «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع، و صورت مستقبل منفی نیز با افزودن حرف ناصبه «لَنْ» بر سر فعل مضارع و منصوب نمودن آخر آن ساخته می‌شود.

سَأَسَافِرُ إِلَى مَشْهَدٍ فِي أَيَّامِ الْعُطْلَةِ (در تعطیلات به مشهد سفر خواهم کرد).

لَنْ أَذْهَبَ إِلَى هَذِهِ الْمَدِينَةِ (هرگز به این شهر نخواهم رفت).



گزینه «۴»

«لَنْ نَنْسَى» مطابق ساختار مستقبل منفی است که باید به صورت «فراموش نخواهیم کرد» ترجمه شود.

(سراسری زبان ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«لَنْ نَنْسَى حَفْلَةَ تَكْرِيمِ الطَّالِبَاتِ الْمَجْتَهِدَاتِ اللَّاتِي نَجَحْنَ فِي الْمَسَابَقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ»:

- ۱) ما جشن سپاس‌گزاری از دانش‌آموزان موفق در مسابقات علمی را هرگز فراموش نمی‌کنیم.
- ۲) جشن احترام به دانش‌جویان پرتلاش را که در مسابقه‌های علمی شرکت کرده‌اند از یاد نمی‌بریم.
- ۳) مراسم بزرگداشت محصلان کوشایی را که در رقابت‌های علمی پیروز می‌شوند، فراموش نکرده‌ایم.
- ۴) جشن بزرگداشت دانش‌آموزان تلاشگر را که در مسابقات علمی برنده شدند، فراموش نخواهیم کرد.

گزینه «۱»

«لَنْ أَرْجِعَ» معادل مستقبل منفی است و در گزینه‌های «۱» و «۲» به درستی ترجمه شده است؛ اما در گزینه «۲»، «در کلاس» معادل صحیحی برای «إِلَى الصَّفِّ» نمی‌باشد و همچنین «إِلَى الصَّفِّ» باید در ترجمه جمله اول بیاید. ضمن این‌که در زبان فارسی معمولاً فعل در اول جمله به‌کار نمی‌رود.

(سراسری ریاضی ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«أَنَا لَنْ أَرْجِعَ إِلَى الصَّفِّ إِذَا أَنْ يَحْضُرَ جَمِيعُ الطَّلَابِ»:

- ۱) به کلاس بازخواهم گشت مگر این که تمام دانش‌آموزان حاضر شوند.
- ۲) برخواهم گشت مگر اینکه تمام دانش‌آموزان در کلاس حاضر شوند.
- ۳) هرگز به کلاس بر نمی‌گردم مگر همه دانش‌آموزان در کلاس حضور یابند.
- ۴) هرگز به کلاس باز نمی‌گردم مگر اینکه دانش‌آموزان همه‌ی کلاس‌ها حضور یابند.



موارد زیر به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند:

- ﴿لَبَّحْ﴾ فعل مضارع منصوب به حروف ناصبه (أَنْ، كَيْ، إِذَنْ، حَتَّى و لَبَّ). مانند: حَتَّى يَعْبُدُوا اللَّهَ (تا خدا را بپرستند)
 ﴿وَلَّيْ﴾ امر غائب؛ که با افزودن حرف جازمه «لِ» بر سر صیغه‌های مضارع غائب و متکلم و مجزوم نمودن آخر آن به دست می‌آید.
 مانند: لِيَعْمَلُوا (باید انجام دهند)
 ﴿خَبِرْ﴾ خبر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» اگر به صورت فعل مضارع باشد.
 مانند: لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ (ای کاش دوستی میان مردم برقرار شود).

گزینه «۴»

زیرا تنها این گزینه فعل مضارع منصوب (لیستثمروا) را به صورت مضارع التزامی (تا استثمار کنند) ترجمه کرده است.

عَيْنِ الْأَصْحَاحِ وَالْأَدَقِّ: «بَرَى الظَّالِمُونَ أَنْفُسَهُمْ قَادِرِينَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لِيَسْتَثْمِرُوا الْآخِرِينَ»

(سراسری عمومی انسانی ۸۳)

- ۱) ظالمان برای بهره‌کشی از دیگران خود را نیرومند و قادر به هر کاری نشان می‌دهند.
- ۲) ستمگران برای استثمار دیگران هر کاری را انجام می‌دهند تا خود را توانا نشان دهند.
- ۳) ستمگران از دیگران بهره‌کشی می‌کنند تا خود را توانا بر هر کاری جا بزنند.
- ۴) ظالمان خود را برای انجام هر کاری توانا نشان می‌دهند تا دیگران را استثمار کنند.

گزینه «۴»

«لَبَّ» بر سر «يَسْتَرِيحُ» حرف ناصبه است. و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود که فقط در گزینه «۴» رعایت شده است.

عَيْنِ الْأَصْحَاحِ وَالْأَدَقِّ: «زُرْتُ صَدِيقِي الَّتِي لَمْ تُشَفَّ مِنْ مَرَضِهَا ثُمَّ خَرَجْتُ سَرِيعاً لِيَسْتَرِيحَ»

(سراسری ریاضی ۸۴)

- ۱) دوستی را که مریضی او معالجه نشده بود زیارت کردم و بعد از رفتن من استراحت کرد.
- ۲) رفیقم را که از مرض خود شفا یافته بود، ملاقات کردم و برای راحتی او شتابان خارج شدم.
- ۳) از دوستم دیدن کردم، همان که از بیماری شفا نیافته است.
- ۴) دوستم را که از بیماری‌اش بهبود نیافته بود ملاقات کردم پس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند.

گزینه «۳»

زیرا امر غائب (لِيَعْلَمَ) در این گزینه به جای مضارع التزامی به اشتباه به صورت مضارع اخباری ترجمه شده است.

عَيْنِ الْخَطَأِ:

(سراسری هنر ۸۵)

- ۱) ما مُنِعَ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ عَنِ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الْأَرْزَاقِ: امت اسلامی از روزی‌های پاکیزه منع نشده است.
- ۲) كان المسلمون قد اكتسبوا درجات علمية في الماضي: مسلمانان درجات علمی والایی را در گذشته به دست آورده بودند.
- ۳) لِيَعْلَمَ الطَّلَابُ أَنَّ النَّجَاحَ فِي الْاجْتِهَادِ لَا فِي التَّكَاسُلِ: دانش‌آموزان می‌دانند که موفقیت در تلاش است نه در بیکاری.
- ۴) للفواكه فوائد كثيرة وهي تُوفِّرُ طَعَامَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانَ: میوه‌ها فوائد بسیاری دارند و آن‌ها غذای انسان و حیوان را مهیا می‌سازند.

فعل شرط، چه ماضی باشد چه مضارع، و نیز فعل بعد از فعل‌های طلبی (امر و نهی) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی)

فعل شرط

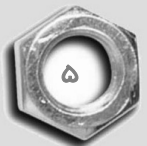
مَنْ يَجْتَهِدْ كَثِيراً يَرْتَمِرْ عَمَلِهِ (هر کس زیاد تلاش کند، نتیجه‌ی کارش را می‌بیند)

فعل شرط

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (بخوانید مرا؛ تا اجابت کنم شما را)

فعل طلبی فعل پس از فعل طلبی

به یاد داشته باشیم که فعل جواب شرط نیز همواره به صورت مضارع اخباری یا آینده ترجمه می‌شود.





عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) ما تَفْعَلُوا مِنَ الْخَيْرِ تَجِدُوا ثَوَابَهُ عِنْدَ اللَّهِ: آن چه را از نیکی انجام می‌دادید ثوابش را نزد خداوند خواهید یافت.
- ۲) اجتهدی اِيْهَا الطَّالِبَةُ كِي تَبْلُغِي هَدَفَكَ: ای دانش‌آموز تلاش کن تا به هدفت برسی.
- ۳) انْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ: به راستی این قرآن به راهی که استوارتر است هدایت می‌کند.
- ۴) لَا تَحْقِرُوا شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ اِنْ صَغُرَ فِي اَعْيُنِكُمْ: چیزی از بدی را کوچک نشمرید اگرچه در دیدگان شما کوچک باشد.

گزینه «۱»

با توجه به این که فعل شرط باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود صحیح آن به صورت «انجام دهید» می‌باشد نه «انجام می‌دادید».

گزینه «۲»

اگر چه «إذا» اسم است و نقش مفعول فیه دارد اما از لحاظ معنایی اسم شرط (غیرعامل) محسوب شده و در نتیجه، جمله‌ی پس از آن شرطی است. لذا فعل اول باید مضارع التزامی (تمسک شوند) و فعل دوم مضارع اخباری (موفق می‌گردند) ترجمه شود که با گزینه «۲» منطبق می‌باشد.

عَيْنُ الْأَصْحَاءِ وَالْأَدْقِ: «إِذَا تَمَسَّكَ الْمُسْلِمُونَ بِالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ نَجَحُوا فِي الْحَيَاةِ»

- ۱) آن گاه که مسلمانان به تمدن اسلام متوسل شده باشند، در زندگی‌شان رستگار خواهند شد.
- ۲) هرگاه مسلمانان به فرهنگ اسلامی متمسک شوند، در زندگی موفق می‌گردند.
- ۳) هروقت که مسلمین به تمدن اسلامی پناه برده‌اند، در زندگی خویش پیروز شده‌اند.
- ۴) چون مسلمانان به فرهنگ اسلامی پایبند شده‌اند، در زندگی موفق می‌شوند.

«نون تأکید» در فعل‌های امر و مضارع و به دو شکل خفیفه (ن) و ثقیله (ن) ظاهر می‌شود و معمولاً در هر دو حالت، فعل

مبنی بر فتح می‌باشد.

تَحَسَّبُ ← تَحَسَّبَنَّ
تَكْتَبُ ← تَكْتَبَنَّ

برای تشخیص صیغه فعل‌هایی که نون تأکید دارند، نون تأکید را حذف نموده و فتحه‌ی ماقبل آن را به ضمه تبدیل می‌کنیم. مانند: يَخْرُجَنَّ ← يَخْرُجُ (صیغه‌ی اول)

صیغه‌های «۲ و ۳ و ۶» ماضی باب‌های ثلاثی مزید، با صیغه‌های «۲ و ۳ و ۶» امر حاضرشان، شبیه به هم بوده و تنها اختلاف آن‌ها در حرکت عین‌الفعل است که در ماضی مفتوح و در امر مکسور است.

مانند: اِجْتَبَيْتُمَا (ماضی)، اِجْتَبَيْتُمَا (امر) / اَمِنُوا (ماضی)، اَمِنُوا (امر) / اِنْقَلَبْنَا (ماضی)، اِنْقَلَبْنَا (امر)

در دو باب «تفاعل» و «تفعل» ماضی و امر صیغه‌های فوق کاملاً شبیه به هم است و تنها از طریق ترجمه قابل تشخیص‌اند. مانند: تَمَرَّدُوا، تَعَاهَدُوا (هم ماضی و هم امر)

ما هو الخطأ:

- ۱) لَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ: با اهل کتاب جدل نکنند؛ مگر به روشی که نیکوتر است.
- ۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ: ای پیامبر، با کافران و منافقان مبارزه کن.
- ۳) لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى: صدقاتتان را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل مکنید.
- ۴) اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لْاَنْفُسِكُمْ: اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید.

گزینه «۱»

در گزینه «۱»، «لَا تُجَادِلُوا» فعل نهی است و صحیح آن «مجادله نکنید» می‌باشد که با توجه به مکسور بودن عین‌الفعل، آوردن ترجمه آن به صورت ماضی نادرست است.

گزینه «۴»

گزینه «۴» از باب إفتعال بوده و چون عین‌الفعلش مفتوح می‌باشد، ماضی است نه امر و در مورد گزینه «۳» نیز همان‌طور که گفتیم، ماضی و امر صیغه‌های «۲ و ۳ و ۶» در دو باب «تفعل» و «تفاعل» کاملاً شبیه به هم‌اند، بنابراین «تعاوتوا» هم فعل امر و هم فعل ماضی است و فقط در ترجمه از هم قابل تشخیص‌اند.

أَيُّ جَوَابٍ لَا يَكُونُ أَمْرًا؟

- ۱) آمِنُوا
- ۲) اِنْقَلَبْنَا
- ۳) تَعَاوَنُوا
- ۴) اِجْتَمَعْنَا

دو باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن فعل لازم به کار می‌روند لذا فعل‌هایی نیز که در این دو باب می‌آیند متعدی هستند؛ مگر برخی استثنائات نظیر: اَفْلَحَ (رستگار شد)، اَمَطَرَ (بارید)، اَفَاقَ (بیدار شد)، اَزْهَرَ (شکفت)، اَضَاءَ (روشن شد)، فَكَّرَ (اندیشید) و ... بنابراین برای متعدی کردن فعل لازم، کافی است آن را به یکی از این دو باب ببریم یا آنکه، پس از فعل لازم و بر سر مفعول (از نظر معنا)، حرف جر مناسب (معمولاً بِ) قرار دهیم. مانند:

جلس (نشست) ← اَجْلَسَ (نشاند) / ضَحَكَ (خندید) ← ضَحَكَ (خندانند)

ذَهَبَ عَلِيٌّ (علی رفت) ← ذَهَبَ عَلِيٌّ (علی را برد) / جَاءَ الْحَقُّ (حق آمد) ← جَاءَ النَّبِيُّ بِالْحَقِّ (پیامبر حق را آورد)

باب‌های اِنْفَعَال، اِفْتَعَال، تَفَاعُل و تَفَعُّل برای مطاوعه (پذیرش اثر فعل) به کار رفته و معمولاً لازم‌اند.

كَسَّرْتُ الزَّجَاجَ فَالزَّجَاجُ اِنْكَسَرَتْ (شیشه را شکستم و شیشه شکست.) ← اثر فعل شکستن را پذیرفت.

عَلَّمْتُ التَّلْمِيذَ فَتَعَلَّمَ (به دانش آموز یاد دادم، پس، دانش آموز یاد گرفت.) ← اثر فعل یاددادن را پذیرفت.

هُدَانَا اللهُ فَهْتَدَى (خداوند ما را هدایت نمود؛ پس هدایت شدیم.) ← اثر فعل هدایت کردن را پذیرفتیم.

تَوَجَّهَ فعل‌هایی که در باب اِفْتَعَال هستند ممکن است متعدی باشند؛ از جمله: اِفْتَتِحَ (گشود)، اِنْتَهَرَ (غنیمت شمرد)، اِخْتَزَنَ

(ذخیره کرد)، اِنْتَبَعَ (پیروی کرد)، اِخْتَارَ (برگزید) و ...

مانند: اِنْتَهَرُوا فُرْصَةَ الْخَيْرِ (فرصت‌های نیک را غنیمت بشمرید).

باب اِسْتِفْعَال برای طلب و درخواست و باب‌های مَفَاعَلَة و تَفَاعُل برای بیان مشارکت و همکاری به کار می‌روند. با این تفاوت که در باب

مَفَاعَلَة، مشارکت یکطرفه از جانب فاعل صورت می‌پذیرد و طرف دیگر مفعول است؛ لذا باب مَفَاعَلَة، متعدی بوده و در ترجمه آن،

معمولاً از حرف اضافه «با...» استفاده می‌شود، اما در باب تَفَاعُل، مشارکت دو طرفه است و در ترجمه آن از کلماتی نظیر «با

یکدیگر»، «با همدیگر» و ... استفاده می‌کنیم و فعل‌ها در این باب نیز معمولاً لازم هستند. مانند:

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ (از خداوند، پروردگارم، طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او توبه می‌کنم).

كَاتَبَ عَلِيٌّ عَلِيًّا حَسَنًا (علی با حسن نامه نگاری کرد).

تَعَاوَنُوا عَلَيَّ اَلْبِرِّ وَ التَّقْوَى (با یکدیگر در نیکی و تقوی همکاری کنید).

مصدر فعل معتل مثال (وَصَلَ، وَرَدَ و ...)، در باب «افعال»، بر وزن «ایفال» و در باب «استفعال»، بر وزن «استیفال» می‌آید:

وَصَلَ ← اِيصَالَ، اِسْتِيصَالَ وَرَدَ ← اِيْرَادَ، اِسْتِيْرَادَ

مصدر فعل معتل ناقص (رَضِيَ، عَطِيَ وَ هَدَى)، در باب افعال بر وزن «إفعاء» (ارضاء، اعطاء، اهداء)، در باب تفعیل بر وزن «تفعلة»

(تسلیه، تربیه، تغذیه)، در باب مفاعله بر وزن «مفاعاة» (مناجاة، ملاقات، مكافاة)، در باب افعال بر وزن «إفتعاء» (اهتداء، ادعاء، ابتغاء)،

در باب تفاعل بر وزن «تفاعی» (تلافی، تباری، تداعی)، در باب تفعُّل بر وزن «تفعی» (ترقی، تجلی، تمی) و در باب اِسْتِفْعَال بر وزن

«اِسْتِفْعاء» (استرضاء، استعفاء) می‌آید.

گزینه «۳»

«اعتداء» بر وزن «افتعاء» و مصدر باب افعال از ریشه‌ی «عدو» است که چون حرف عله پس از الف زائد (ا) آمده، به همزه تبدیل شده است.

عَيْنُ مَادَّةِ كَلِمَةِ «إعتداء»:

- (۱) ع، ت، د
(۲) ع، د، د
(۳) ع، د، و
(۴) ع، ت، ا

گزینه «۴»

گزینه‌های «۱ و ۲ و ۳» مصدرهای ثلاثی مزید از ریشه‌های ناقص به ترتیب: جری، بقی، حَنَوَ هستند. اما گزینه «۴» مصدر باب افعال از ریشه‌ی «بدأ» و مهموز می‌باشد.

عَيْنُ مَا لَيْسَ مَعْتَلًا نَاقِصًا:

- (۱) اجراء
(۲) بقاء
(۳) انحناء
(۴) ابتداء

باب مفاعلة دارای یک مصدر فرعی بر وزن «فعال» (کتاب، حساب، جهاد) است که در ناقص به «فعاء» (لقاء، بقاء، ولاء) تبدیل می‌شود.



گزینه «۱»

با توجه به توضیحاتی که داده شد، و این‌که دو وزن «فعاء» و «مفاعاة» ریشه‌ی ناقص دارند، به راحتی می‌توان فهمید که هر دو مصدر، ناقص هستند.

(سراسری عمومی انسانی ۸۱)

عَيِّن مادة ما يلي: «بقاء - مساواة»

- (۱) ب ق ی / س و ی
(۲) ب ق ا / س و ا
(۳) ب ق و / س و و
(۴) ب ق ء / س ا ء



یادمان باشد که «الف» هرگز در ریشه فعل وجود ندارد [رد گزینه‌های (۲) و (۴)] و در واقع واو (و) و یاء (ی) هستند که به الف (ا) تبدیل شوند.

مصدر فعل‌های معتل أجوف (قَوْل، قَوْم و ...) ، در باب إفعال بر وزن «إفالة» و در باب إستفعال بر وزن «إستفالة» می‌آید.

مانند: جوب ← اجابة، استجابة / شور ← اشاره، استشارة

۱۳

گزینه «۲»

«قام/ يقوم» از ریشه «قوم» در باب إفعال و اجوف واوی است. لذا مصدر آن در باب إستفعال بر وزن إستفالة (استقامة) می‌آید.

عَيِّن مصدرَ باب إستفعال من «قام/ يقوم»:

- (۱) إستقام
(۲) إستقامة
(۳) إستقوم
(۴) إستقیام

ماضی و امر بعضی از صیغه‌های دو باب «تفاعل» و «تفعل» کاملاً شبیه به یکدیگرند و فقط در جمله از هم قابل تشخیص‌اند:

التلاميذُ تَوَاضَعُوا أَمَامَ مُعَلِّمِهِمْ (دانش‌آموزان در برابر آموزگارشان فروتنی کردند)

أَيُّهَا التلاميذُ! تَوَاضَعُوا أَمَامَ مُعَلِّمِكُمْ (ای دانش‌آموزان! در برابر آموزگارتان فروتنی کنید)

الجنودُ تَمَرَّدُوا عَنِ فَرَامِينِ قَائِدِهِمْ (سربازان از دستورات فرمانده‌شان سرپیچی کردند)

أَيُّهَا الجنودُ! تَمَرَّدُوا عَنِ فَرَامِينِ قَائِدِكُمْ (ای سربازان! از دستورات فرمانده‌تان سرپیچی کنید)

مصدر رباعی مزید دارای دو وزن فَعَلَّة (وَسَوَسَة) و فَعَلال (وَسَواس) است.



۱۵

گزینه «۳»

سایر گزینه‌ها در واقع بر وزن «فَعَلَّة» و مصدر باب تفعیل‌اند و این وزن برای فعل‌های ناقص به کار می‌رود.

(سراسری ریاضی ۶۶)

عَيِّن مصدرَ باب «فَعَلَّة»:

- (۱) تبصرة
(۲) تذكرة
(۳) ترجمة
(۴) تعدية

گزینه «۴»

«إكْتَسَبَ»، «إِنْصَرَفَ»، «إِنْصَرَفَ»، «إِنْصَرَفَ» و «يَنْجِمِدُ» ثلاثی مزید و از باب‌های «إففعال» و «إنفعال» می‌باشند.

عَيِّن المجرّد الرباعي:

- (۱) إكْتَسَبَ - يُوسِسُ - إِنْصَرَفَ
(۲) زَلْزَالَ - حَصَّصَتْ - إِنْصَرَفَ
(۳) زَلْزَلُوا - وَسَوَسَ - يَنْجِمِدُ
(۴) حَصَّصَ - يُزَلِّلُ - وَسَوَسَتْ

ضمائر متصل نصبی و جری (ه، هما، هم، ها و ...) اگر به فعل متصل شوند، مفعول به و محلاً منصوبند و متصل شدن این ضمائر به

فعل نشانه متعدی بودن فعل است، حتی اگر آن فعل در اصل لازم باشد:

جاء أبوكَ مِنَ السُّوقِ (پدرت از بازار آمد) ← لازم

جاءكُمُ رسولٌ مِنَ الله (برایتان رسولی از جانب خدا آمد) ← متعدی

۱۶

عَيْنِ مَا لَيْسَ مُتَعَدِّياً:

- (۱) يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
(۳) أَنْزَلَ اللَّهُ الْأَمْطَارَ لِلنَّاسِ

- (۲) حَزَنَ أَبِي حَزْناً شَدِيداً
(۴) كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي الدَّرَاسِيَّةَ

گزینه «۲»

گزینه «۱» به خاطر مجهول بودن فعل و حرف جرّ «ب»، گزینه «۳» به دلیل این که در باب افعال است و نیز گزینه «۴» با توجه به ترجمه‌ی آن متعدی می‌باشند.

توجه

هر فعلی که مجهول باشد، متعدی است زیرا فقط فعل متعدی مجهول می‌شود.

بعضی از فعل‌های متعدی دو مفعولی‌اند که معمولاً مفعول اول آن‌ها انسان و مفعول دومشان غیر انسان است. برخی از این فعل‌ها عبارتند از: جَعَلَ (قرار داد)، حَسِبَ (پنداشت)، وَهَبَ (بخشید)، أَعْطَى (عطا کرد)، مَنَحَ (بخشید)، أَلْبَسَ (پوشاند)، أَقْرَضَ (قرض داد)، سَمَّى (نامید)، ظَنَّ (گمان کرد)، أَوْدَعَ (سپرد)، أَذَاقَ (چشانید)، اِتَّخَذَ (گرفت)، آتَى (بخشید)، آرى (ارائه کرد، نشان داد) و... دقت کنیم که افعال دو مفعولی، اگر مجهول شوند، مفعول اولشان، مرفوع شده و نقش نائب فاعل می‌گیرد، اما مفعول دوم منصوب باقی می‌ماند.



گزینه «۱»

«جعل» فعل دومفعولی است که «اللغة» مفعول به اول و «لغة» مفعول به دوم آن است. در گزینه‌های «۳ و ۴» فعل‌های آمده، هیچ یک دومفعولی نیست و به ترتیب «المسلمين» و «معاجم» مفعول به آن‌ها می‌باشند و «قيمة» در گزینه «۴»، معطوف و منصوب بالتبعية است و همچنین فعل گزینه «۲» لازم است و مفعول ندارد.

عَيْنِ مَا فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مَفْعُولٍ بِهِ وَاحِدٍ: (آزمایشی سنه ۱۸۵)

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ جَعَلَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةً عَالَمِيَّةً
(۲) وَ الْإِيرَانِيَّيْنَ قَدْ حَاوَلُوا لِتَدْوِينِهَا
(۳) وَ نَرَى الْمُسْلِمِينَ يَتَمَنُّونَ لَهَا
(۴) وَ وَضَعُوا مَعَاجِمَ مَهْمَةً وَ قِيَمَةً لَهَا

گزینه «۳»

همانطور که گفتیم، «جعل» فعل دومفعولی است؛ «ه» مفعول به اول و محلاً منصوب و «صديق» مفعول به دوم و تقدیراً منصوب می‌باشد (به دلیل مضاف شدن به ضمیر متکلم وحده).

(سراسری امتحان انسانی ۸۰)

عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «صَدِيقٍ» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ:

- «جَعَلَهُ اللَّهُ صَدِيقِي فِي حَيَاتِي حَتَّى الْآنَ»
(۱) حَالٌ مُفْرَدَةٌ وَ مَنْصُوبٌ، صَاحِبُ الْحَالِ: اللَّهُ
(۲) صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ وَ مِضَافٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ مَحَلًّا
(۳) مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ وَ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا
(۴) نَعْتٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَنْعُوتهِ ضَمِيرِ «الهاء»

در تبدیل جمله معلوم به مجهول چنانچه فاعل و مفعول هر دو اسم ظاهر باشند پس از حذف فاعل، مفعول را در جای آن قرار داده، مرفوع می‌کنیم و به آن نائب فاعل می‌گوییم و سپس فعل جمله را از نظر جنس با نائب فاعل مطابقت داده و مجهول می‌کنیم.

مانند: أَخْرَجَ الْمُعَلِّمُ مَرِيْمَ ← أَخْرَجَتْ مَرِيْمُ
فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل



گزینه «۳»

در گزینه «۱» چون نائب فاعل اسم ظاهر است، فعل مجهول ماقبل آن باید به صورت مفرد (تساعد) بیاید. در گزینه «۲» فاعل (المعلم) از جمله حذف نشده است و در گزینه «۴» فعل با نائب فاعل از نظر جنس مطابقت ندارد.

ما هو الصَّحِيحُ عَنْ أَسْلُوبِ الْمَجْهُولِ لِلْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ؟

- (۱) يُسَاعَدَنَّ التَّلْمِيذَاتُ فِي دَرُوسِهِنَّ
(۲) يَضْرِبُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ
(۳) نَصَرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ
(۴) يُرْشِدُ التَّلْمِيذَاتُ فِي الْمَدَارِسِ

هرگاه مفعول به صورت ضمیر باشد فعل جمله به صیغه‌ی آن ضمیر درآمده و مجهول می‌شود و چنانچه فاعل اسم ظاهر نیز داشته باشیم حذف می‌شود.

مانند: يَضْرِبُكَ حَامِدٌ ← تُضْرَبِينَ / لَا يُحْفَرُنَا أَحَدٌ ← لَا نُحْفَرُ





گزینه «۱»

چون مفعول ضمیر بارز «نا» می‌باشد همان‌طور که گفتیم فعل می‌باید به صیغه للمتكلم مع الغير درآمده و سپس مجهول شود. بنابراین مجهول این جمله: لا تُنصِرُ می‌باشد.

عَيْنُ الخَطَأِ فِي المَجْهُولِ:

- (۱) لَا يُنصِرُنَا أَحَدًا ← لَا يُنصِرُنَا (۲) يُسَاعِدُونَنِي ← أُسَاعِدُ
(۳) يُكْرِمُكُمْ المُعَلِّمُ ← تُكْرِمُونَ (۴) عَلِيٌّ يُرْشِدُكُمْ ← تُرْشِدِينَ

هرگاه مفعول جمع غیرعاقل (جمع غیرانسان) باشد، فعل مجهول باید به صورت مفرد مونث بیاید زیرا همان‌طور که می‌دانیم با جمع غیرانسان همچون مفرد مونث برخورد می‌شود.

مانند: غَرَسَ الزَّارِعُ الأشجارَ فِي المزرعةِ ← غَرَسَتِ الأشجارُ

جمع غیرانسان

«غَرَسَتِ» در اصل «غَرَسْتُ» بوده که برای دفع التقاء ساکنین به کسره‌ی عارضی تبدیل شده است زیرا هرگاه پس از سکون (ل) «ال» بیاید، سکون برای دفع التقاء دو ساکن به کسره تبدیل شود.



گزینه «۲»

چون نائب فاعل (المصانع) جمع غیرعاقل است فعل مجهول باید به صورت مفرد مؤنث بیاید بنابراین صحیح آن «هُدِّمَتِ المصانع» می‌باشد.

عَيْنُ ما لَيْسَ صحیحاً على حَسَبِ قواعدِ أسلوبِ المَجْهُولِ:

- (۱) كُتِبَتْ مقالاتٌ علميَّةٌ فِي هذا الجمال
(۲) هُدِّمَ المصانعُ فِي الحربِ المفروضةِ السَّنَةِ الماضيَّةِ
(۳) تُشجِّعُ التلميذاتُ فِي المدارسِ المختلفةِ
(۴) تُصدِّرُ بعضُ المُنتجاتِ الايرانيَّةِ الى خارجِ البلادِ

چنانچه فعل جمله از فعل‌های دو مفعولی باشد، فقط مفعول اول مرفوع و نائب فاعل می‌شود و مفعول دوم به صورت منصوب و مفعول باقی می‌ماند.

مانند: قَدَّمْتُ هَدِيَّةً ← قَدَّمْتُ هَدِيَّةً / جَعَلْتُ اللهُ حُرّاً ← جَعَلْتُ حُرّاً
مفعول اول مفعول دوم مفعول اول مفعول دوم



گزینه «۳»

زیرا «حُرَّ» مفعول دوم فعل دومفعولی «جعل» بوده و باید مفعول و منصوب باقی بماند بنابراین صورت صحیح آن جَعَلْتُ حُرّاً می‌باشد.

عَيْنُ الخَطَأِ على حَسَبِ أسلوبِ المَجْهُولِ:

- (۱) تُسَمِّعُ هذه الجملة (۲) سُوِّدَتُ فِي الدُّروسِ
(۳) جُعِلْتُ حُرّاً (۴) و الى الله تُرجَعُ الامور

«سُوِّدَتُ» در گزینه «۲» در اصل «سَاعَدْتِي» بوده و در مجهول الف زائد (ل) به (و) تبدیل شده است.

توجه

در تبدیل جمله معلوم به مجهول یا مجهول به معلوم زمان فعل تغییر نمی‌کند. یعنی اگر فعلی در جمله معلوم ماضی یا مضارع باشد، در جمله‌ی مجهول نیز همان ماضی یا مضارع باقی می‌ماند و یا بالعکس.



گزینه «۱»

در این گزینه فعل معلوم «اكتسبنا» ماضی است در صورتی که صورت مجهول آن مضارع است و همان‌طور که گفتیم زمان فعل از معلوم به مجهول یا بالعکس تغییر نمی‌کند.

«بَقَدَرِ الكَدِّ تُكتَسِبُ المعالي!» عَيْنُ الخَطَأِ فِي المَبْنِيِّ للمعلوم: (سراسری هنر ۸۶)

- (۱) ... اکتسبنا المعالی! (۲) ... تکتسب المرأة المعالی!
(۳) ... نکتسب المعالی! (۴) ... یکتسب الرجل المعالی!

فعل‌هایی که بر وزن‌های زیر می‌آیند، مجهول‌اند؛ بنابراین اسم ظاهر مرفوعی که پس از آن‌ها آمده و یا ضمیری که به آخر آن‌ها متصل است معمولاً «نائب فاعل» می‌باشد.

فیل: قیل، دیس و ... / اُفیل: اُرید، اُقیم و ... / شُغال: یقال، یراد و ... / بُوْفَل: بُوْجَد، بُوْهَب و ... / فُعِی: رُجِی، دُعِی و ... / بُفَعِی: بُدَعِی، یُرْجِی و ... / فُک: دُق، سُر و ...

دیسَت مقدساتُ المُسْلِمينَ (مقدسات مسلمانان پایمال شد) / یُوْجَدُ الاکتابُ فِي المکتبةِ (کتاب در کتابخانه یافت می‌شود)

نائب فاعل

نائب فاعل



وزن «فُكَّ» بین صیغه اول فعل ماضی مجهول (للمغائب) و صیغه اول فعل امر حاضر (للمخاطب) مشترک است، بنابراین برای تشخیص آن باید به معنای جمله توجه کرد.

دُقَّ الجَرَسُ (زنگ زده شد)

ماضی مجهول

أَيُّهَا الرَّجُلُ! دُقَّ الْبَابَ (ای مرد! در را بکوب)

امر حاضر

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

(سراسری زبان ۸۱)

۱) یقیم اليوم الحفلُ بمناسبة ذكرى انتصار الثورة.

۲) قیل المسلمُ كلام الحق فخیف الظالم من كلامه.

۳) بیع الأرض فدُعوا الشعبُ لإستعادة أرضهم.

۴) دُعِيَ الآباءُ للحضور فی مراسم إعطاء جوائز

التاجحین.

گزینه «۴»

همانطور که گفته شد وزن «فُعِي» یکی از وزن‌های فعل مجهول ناقص است. در گزینه «۱»، «یقیم» مجهول نیست، بلکه صیغه اول مضارع معلوم باب افعال است. در گزینه «۲»، اگر چه «قیل» بر وزن «فیل» و مجهول است، اما چون فاعل آن «المسلم» حذف نشده، نادرست است و در گزینه «۳» نیز چون نائب فاعل (الشعب) به صورت اسم ظاهر آمده است دلیلی برای آوردن نائب فاعل به صورت ضمیر نیست؛ بنابراین، «دُعوا» باید به «دُعِيَ» تبدیل شود.

گزینه «۲»

فعل «تُعطَى» بر وزن «یُفْعَى» مضارع مجهول ناقص صیغه للمغائبه و تقدیراً مرفوع است و «إجازات» نائب فاعل آن و مرفوع می‌باشد. بنابراین گزینه «۱» به خاطر «للمخاطب» و «نائب فاعله: هی»،

(سراسری ریاضی ۸۲)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «تُعطَى»: «الذین تُعطَى لهم إجازاتٌ خاصة»

۱) فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثی، متعدّ / فعل و نائب فاعله: هی و الجملة فعلیة

۲) مضارع، للمغائبه، معتل و ناقص، مبني للمجهول، معرب / فعل و نائب فاعله: إجازاتٌ

۳) فعل، مزید ثلاثی، من باب افعال، معتل و ناقص، مبني للمعلوم، معرب / فعل و مرفوع بضمه ظاهرة

۴) معتل و ناقص، متعدّ، مبني للمعلوم، مبني على السكون / فعل و نائب فاعله: أنت و الجملة فعلیة

گزینه «۳» به خاطر «مبني للمعلوم» و «مرفوع به ضمه ظاهرة» و گزینه «۴» نیز به خاطر «مبني للمعلوم»، «مبني على السكون» و «نائب فاعله: أنت» اشتباه می‌باشد.

فعل‌های مبني (امر حاضر، تمامی صیغه‌های ماضی، صیغه‌های «۶» و «۱۲» مضارع و نیز فعل‌هایی که آخرشان نون تأکید دارد اصولاً مبني بر حرکت لام‌الفعل (آخرین حرف ریشه فعل) خود می‌باشند.

مانند: كَتَبُوا (مبني على الضم)، يَذْهَبْنَ (مبني على السكون)، خَرَجَتْ (مبني على الفتح)، تَحْسَبَنَّ (مبني على الفتح)

امر حاضر، در صیغه‌های «۲» و «۳» و «۴» مبني بر حذف نون اعراب (نون عوض رفع) است: اُكْتُبَا، اُكْتُبَا، اُكْتُبَا و نیز فعل امر حاضر از معتل ناقص در صیغه اول مبني بر حذف حرف عله است: اِرْمِ، اَشْكُ، اِرْضِ و ...

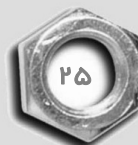
همزه‌ی فعل مهموزالفاء در مصدر باب افعال به خاطر تناسب با حرکت کسره ماقبل، به «یاء» تبدیل می‌شود. مانند: ايمان (إيمان) / ايثار (إيثار) / و ... همچنین در ماضی این باب، حرف همزه به دلیل فتحه ماقبل به «آ» تبدیل می‌شود. مانند: آمنَ (أءَمَنَ) / أئثرَ (أءَثَرَ) / و ... یادمان باشد که در این حالت نباید صیغه‌های ماضی، امر مخاطب و مضارع متکلم وحده را با یکدیگر اشتباه بگیریم. به تفاوت‌های زیر دقت کنید:

آمنَ (ماضی) / آمِنُ (امر حاضر) / آمِنُ (مضارع متکلم وحده)

هرگاه فعل مهموزالفاء به باب افعال برود، همزه‌اش به «تاء» تبدیل شده و در «تاء» این باب ادغام می‌شود:

أَخَذَ ← إِيْتَحَذَ ← إِيْتَحَذَ ← إِيْتَحَذَ

همچنین برای راحتی تلفظ و به دلیل استفاده‌ی زیاد، امر حاضر از «أَخَذَ، سَأَلَ، أَمَرَ، أَكَلَ» به صورت «خُذْ، سَلْ، مَرُ (أَمُرْ)، كُلْ» به کار می‌رود؛ لذا دقت کنیم این موارد را به دلیل شباهت، با فعل‌های معتل که حرف عله‌شان حذف شده است، اشتباه نگیریم.



گزینه «۱»

مضارع اجوف در صیغه‌های «۶ و ۱۲» ابتدا اعلال به اسکان و سپس اعلال به حذف می‌شود. مانند: تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ

بنابراین، صورت صحیح گزینه «۱»، «أَتَنَّ تَخَفَنَّ...» است. گزینه «۳»، صیغه «۶» مضارع ناقص مجزوم است و چون مبنی است و «ن» در آن فاعل است، در ظاهر تغییری نکرده و اعلالی هم ندارد (محلاً مجزوم است). در گزینه «۲»، «أَلُّ» و «أَعْفُو» هردو ناقص هستند؛ اما اولی، مجزوم به حذف حرف عله و دومی منصوب به حرف ناصبه «لن» می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْلَالِ: (سراسری تیربی ۸۱)

- ۱) أَتَنَّ تَخَوَّفَنَّ مِنْ عَاقِبَةِ التَّكَاسُلِ.
- ۲) لَمْ أَتَلْ آيَةً وَ لَنْ أَعْفُو نَفْسِي.
- ۳) هُنَّ لَمْ يَخْشِينَ أَحَدًا وَ لَمْ يَرْجُوهُ.
- ۴) دَعَى الْكَذِبَ وَ أَدْعَى إِلَى إِصْدَاقَةِ فِي الْحَيَاةِ.

در گزینه «۴»، «دَعَى» فعل امر از مثال (ودع) است؛ و چون امر حاضر از مضارع مخاطب ساخته می‌شود، در تمام صیغه‌ها اعلال به حذف دارد، و «أَدْعَى» نیز فعل امر حاضر (للمخاطب) از ریشه «دعو» و ناقص واوی است، که به دلیل مجزوم شدن، حرف عله از آخر آن حذف شده است.

گزینه «۲»

«یأتی» مضارع ناقص یائی است و در حالت جزم، حرف عله از آخر آن حذف شده، حرف ماقبل آن به حرکت قبل از حذف باقی می‌ماند. بنابراین صحیح این گزینه «لِیَأْتِ» می‌باشد.

(سراسری ۸۳)

عَيْنُ الْخَطَأِ عِنْدَ الْجَزْمِ:

- ۱) يُعْدَنَ / لَمْ يُعْدَنَّ
- ۲) يَأْتِي / لِیَأْتِ
- ۳) تَخْشِينَ / لَا تَخْشِي
- ۴) يَعُودُ / لَمَّا يَعُدُّ

فعل معتل مثال واوی، در ماضی اعلال ندارد و در اصطلاح «دون‌الاعلال» است. اما مضارع معلوم ثلاثی مجرد در تمام صیغه‌ها، اعلال به حذف دارد یعنی حرف عله‌اش حذف می‌شود. و چون فعل امر غائب و حاضر نیز، از فعل مضارع اعلال شده ساخته می‌شوند، در صیغه‌های آن‌ها نیز اعلال به حذف صورت می‌گیرد: وَهَبَ، يَهَبُ، لِيَهَبُ، هَبْ / وَصَلَ، يَصِلُ، لِيَصِلُ، صِلْ و ...

اما در صورت مجهول شدن، حرف عله برمی‌گردد:

يَصِلُ ← يُوَصَّلُ / يَهَبُ ← يُوَهَّبُ / يَجِدُ ← يُوَجَدُ

ماضی مثال واوی در باب‌های ثلاثی مزید هم بدون اعلال است.

مانند: وَصَلَ ← أَوْصَلَ، يُوَصِّلُ / اسْتَوْصَلَ، يَسْتَوْصِلُ

فعل معتل أجوف (یائی، واوی) در تمام صیغه‌های ماضی، ابتدا اعلال به قلب (تبدیل واو و یاء به الف) و سپس، از صیغه ۶ به بعد، به دلیل التقاء ساکنین، اعلال به حذف دارد و مجهول آن نیز بر وزن «فیل» می‌آید. اما در مضارع معلوم، همه صیغه‌ها اعلال به اسکان دارند و سپس در دو صیغه ۶ و ۱۲ به دلیل التقاء ساکنین اعلال به حذف می‌شوند و مجهول آن نیز، بر وزن «شغال» می‌آید.

گزینه «۴»

در گزینه «۱»، «تَقَامُ» اگر چه بر وزن «شغال» و مجهول است اما چون نائب فاعل آن (الإحتفال) مذکر است، نباید مؤنث بیاید. در گزینه «۲»، اعراب نائب فاعل به غلط و به صورت منصوب (المسلمین) آمده، در حالی که باید مرفوع باشد و در گزینه «۳» نیز، فعل جمله مجهول نشده است زیرا اگر مجهول بود، عین‌الفعل آن باید منصوب می‌شد.

(سراسری هنر ۸۱)

عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) تَقَامُ الإِحْتِفَالُ الْعَظِيمَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ.
- ۲) دُعِيَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحَقِّ.
- ۳) كَانَ فَتَى يَعْرِفُ النَّاسَ بِالذِّكَاةِ.
- ۴) يَعْرِفُ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.

گزینه «۱»

مضارع أجوف در صیغه‌های «۶ و ۱۲» علاوه بر اعلال به اسکان، به دلیل التقاء ساکنین، اعلال به حذف نیز می‌شوند. بنابراین صحیح «تُقِيمَنَّ»، «تُقِمَنَّ» می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ «أَقَامَ - يُقِيمُ»:

- ۱) أَتَنَّ: أَقَمْتَنَ - تُقِيمَنَّ
- ۲) أَتَمَّ: أَقَمْتَمَ - تُقِيمُونَ
- ۳) نَحْنُ: أَقَمْنَا - نُقِيمُ
- ۴) أَنَا: أَقَمْتُ - أُقِيمُ

شناخت فعل

درس اول

مهم‌ترین نشانه‌های تشخیص فعل در جمله:

(الف) کلمه‌ای که یکی از حروف «قد، ما، س و سوف، لم، لما، لن» بر سر آن بیاید.

مانند: قَدْ أَرْسَلْنَا، سَأَذْهَبُ، لَمَّا يَكْتُبُوا، لَنْ تَغْسِلَ

(ب) کلمه‌ای که آخرش تاء ضمیر (ت، تُما، تُم، تِ، تَن، تْ) باشد.

مانند: عَلَّمْتُ، اسْتَحْرَجْتُنَّ، مَنَحْتُمُ، خَرَجْنَا

(ج) کلمه‌ای که آخرش تاء کشیده ساکنه (تْ) باشد.

مانند: فَرِحْتُ، اسْتَعْمَلْتُ

تاء مربوطه یا منقوطة (همان تاءِ گِرد فورمون) نشانه‌ی اسم است. مانند: منضدة (میز)، شجرة

(د) کلمه‌ای که دارای ضمیر «ی» باشد. مانند: تَكْتَبِينَ، إِذْهَبِي

(هـ) کلمه‌ای که آخرش مجزوم باشد (فقط فعل مجزوم می‌شود). مانند: لَمْ يَعْمَلْ، لَمَّا يَخْرُجُوا، إِذْهَبْ

جزم نشانه‌ی فعل، جر نشانه‌ی اسم و رفع و نصب میان آن‌ها مشترک است.

(و) کلمه‌ای که آخرش نون تأکید آمده باشد. مانند: يَذْهَبِينَ، تَكْتَبِينَ، تَحْسَبِينَ

نون تأکید بر دو نوع است، ثقیله (نون تشدیددار: ن) و خفیفه (نون ساکن: ن)

نون تأکید در فعل‌های مضارع و امر می‌آید و نون مشدّد در صیغه‌ی ۱۲ ماضی (مانند: ذَهَبْتُنَّ) نون تأکید نیست، بلکه جزئی از

ضمیر «تُن» می‌باشد. (هر گزری گزرو نیست.)

برای تشخیص صیغه‌ی فعل‌هایی که نون تأکید دارند (صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) نون تأکید را حذف نموده و فتحه‌ی ماقبل آن

را به ضمه تبدیل می‌کنیم. مانند: يَقُولَنَّ ← يَقُولُ ← يَقُولُ (صیغه‌ی (۱))، تَحْسَبَنَّ ← تَحْسَبُ ← تَحْسَبُ (صیغه‌ی (۴) یا (۷))

در بعضی از جمله‌ها، فعل‌هایی را می‌بینیم که هیچ یک از نشانه‌های بالا را ندارند. در این موارد بهترین راه تشخیص، ترجمه است.

اگر کلمه‌ای معنای انجام کار یا روی دادن حالت در گذشته، حال و یا آینده را بدهد، فعل است.

مانند: أَكَلَ (خورد) که بر عمل خوردن در زمان گذشته دلالت دارد.

تمرین تستی

۱- آی جواب لِيَسَ مِنْ علائم الفعل؟

(۱) ت (۲) سَوْفَ (۳) ة (۴) لَمْ

۲- آی جواب يَكُونُ مِنْ علائم الفعل؟

(۱) الإضافة (۲) التاء المربوطة (ة) (۳) الجرّ (۴) تاء التانيث الساكنة (ت)

۳- فی آی جواب ماجاء الفعل؟

(۱) هذه المراسيمُ قَدْ انْعَقَدَتْ لِتَكْرِيمِ أَبِي
(۲) اسَلَّمْتُمْ طَائِعِينَ وَ هَاجَرْتُمْ مَخْتَارِينَ
(۳) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ
(۴) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا

۴- كَمْ فِعْلًا يُوجَدُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟ «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

(۱) ستة (۲) سبعة (۳) ثمانية (۴) تسعة

۵- الفعلُ في أيِّ جوابٍ أكثرُ من واحدٍ؟

- (۱) فلا يَقُولَنَّ صاحبُ الأتْنَيْنِ لصاحبِ الواحدِ
(۲) سَأَلَ أَحَدُ الأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَن أخطرِ الأَمْرَاضِ
(۳) نَشَأَتِ الفَتَاةُ الشاعِرَةُ في بَيْتِ السَيَادَةِ و الفروسِيَةِ و ...
(۴) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ في السَّمَاوَاتِ و الأَرْضِ
- ۶- ما هو الصَّحِيحُ عَن صِيغَةِ فعلِ «تَحَسَّنَ» في العبارة؟ «ولا تَحَسِّنَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا في سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بل ...»

- (۱) للغائبِ (۲) للمخاطبِ (۳) للمخاطبينِ (۴) للمخاطباتِ
- ۷- كَمْ فعلاً يُوجَدُ في العبارةِ التَّالِيَةِ؟ «حينَ شَاهَدَهُمُ الطَّائِرُ خَافَ و بَدَأَ بالطَّيْرانِ»
- (۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

۸- الفعلُ في أيِّ جوابٍ أكثرُ مِنَ البقيَّةِ؟

- (۱) إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ و يُغْفَرَ لَكُمْ
(۲) و ما أَكْثَرَ الإِخوانَ حينَ تَعَدَّهُمُ و لَكِنَّهُمُ في النَّائِبَاتِ قَلِيلٌ
(۳) قالَ اللهُ تَعَالَى: «أَلْقِها يا موسى فَأَلْقَاهَا فإذا هي حَيَّةٌ تَسْعَى»
(۴) قَدْ أَنْزَلَ اللهُ الحَديدَ لِيَمْتَحِنَ عِبَادَهُ في الدِّفاعِ عَن مَجْتَمَعِهِمُ الصَّالِحِ

صيغته يا ساخت فعل

درس دوم

فعل (چه ماضی و چه مضارع)، دارای چهارده صیغه است. نام و شماره‌ی هر یک از صیغه‌ها، به شرح زیر می‌باشد:

(۷) تَفَعَّلَ: مفرر مذكر مخاطب (للمخاطب)	مذكر	مخاطب	(۱) يَفَعَّلُ: مفرر مذكر غائب (لِلْغائِبِ)	مذكر	غائب
(۸) تَفَعَّلَانِ: مثنى مذكر مخاطب (لِلْمُخاطَبَيْنِ)			(۲) يَفَعَّلَانِ: مثنى مذكر غائب (لِلْغائِبَيْنِ)		
(۹) تَفَعَّلُوا: جمع مذكر مخاطب (لِلْمُخاطَبِينَ)			(۳) يَفَعَّلُوا: جمع مذكر غائب (لِلْغائِبِينَ)		
(۱۰) تَفَعَّلِينَ: مفرر مؤنث مخاطب (لِلْمُخاطَبَةِ)	مؤنث	مخاطب	(۴) تَفَعَّلِي: مفرر مؤنث غائب (لِلْغائِبَةِ)	مؤنث	غائب
(۱۱) تَفَعَّلَانِ: مثنى مؤنث مخاطب (لِلْمُخاطَبَتَيْنِ)			(۵) تَفَعَّلَانِ: مثنى مؤنث غائب (لِلْغائِبَتَيْنِ)		
(۱۲) تَفَعَّلْنَ: جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخاطَبَاتِ)			(۶) يَفَعَّلْنَ: جمع مؤنث غائب (لِلْغائِبَاتِ)		
			(۱۳) أَفَعَّلَ: متكلم وحده (لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	وحده	متكلم
			(۱۴) تَفَعَّلَ: متكلم مع الغير (لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	مع الغير	

دو صیغه‌ی متکلم وحده و مع‌الغیر، برای مذكر و مؤنث یکسان است.

تمرین تستی

۹- ما هي صيغة «نبتا»؟

- (۱) لِلْغائِبَيْنِ (۲) لِلْغائِبَيْنِ (۳) لِلْمُخاطَبَتَيْنِ (۴) الأَوَّلِ و الثَّانِي

۱۰- ما هو الخطأ فيما يلي؟

- (۱) يُفَكِّرَنَّ (لِلْغائِبَاتِ) (۲) تَذْهَبِينَ (لِلْمُخاطَبَةِ) (۳) أَنْ يُعاشِرُوا (لِلْغائِبِينَ) (۴) لا يُبَيِّنُ (لِلْغائِبِ)

۱۱- ما هو الصحيح فيما يلي؟

- (۱) أَنْصُرِي (لِلْمُخاطَبِ) (۲) لِيَذْهَبَنَّ (لِلْغائِبِ) (۳) تَذْهَبَانِ (لِلْغائِبَتَيْنِ) (۴) تَدْعِينِ (لِلْمُخاطَبَاتِ)

۱۲- ما هو الخطأ عن فعل «تكتبان»؟

- (۱) لِلْغائِبَتَيْنِ (۲) لِلْمُخاطَبَيْنِ (۳) لِلْمُخاطَبَتَيْنِ (۴) لِلْغائِبَيْنِ



زمان فعل (ماضی، مضارع، امر)

درس سوم

فعل ماضی

فعلی است که بر انجام کار یا روی دادن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد. با توجه به معنای فارسی آن به ۶ دسته تقسیم می‌شود:

۱) **ماضی ساده یا مطلق:** به صرف معمول چهارده صیغه‌ی فعل ماضی، ماضی ساده یا مطلق گویند. برای ساختن چهارده صیغه‌ی ماضی، کافی است به ریشه‌ی فعل (اولین صیغه‌ی فعل ماضی) شناسه (ا - و - ا - ن - ت - تَ - تُم - تِ - تُمَا - تُن - تُ) اضافه نماییم، مانند:

فَعَلْتُ	مذکر	مخاطب	فَعَلْتُ	مذکر	غائب
فَعَلْتُمَا			فَعَلَا		
فَعَلْتُمْ			فَعَلُوا		
فَعَلْتِ			فَعَلْتِ		
فَعَلْتِمَا	مونث	مخاطب	فَعَلْتَا	مونث	غائب
فَعَلْتُنَّ			فَعَلْنِ		
			فَعَلْتُ	وحده	متکلم
			فَعَلْنَا	مع الغیر	

نمونه تستی

ما هی صیغَةُ «کَتَبْتُمَا»؟

(۲) للمخاطبتین

(۱) للغائبتین

(۴) الثانی و الثالث

(۳) للمخاطبتین

پاسخ: گزینه «۴» صیغه‌های «للمخاطبتین و للمخاطبتین» در

ماضی شبیه به هم بوده و فقط در جمله از هم قابل تشخیص‌اند.

صیغه‌های (۱ و ۴) شناسه ندارند و «ت» در

صیغه‌ی (۴) شناسه نیست بلکه تاء تأنیث است.

صیغه‌ها همان ضمائر متصل مرفوعی

هستند که در فعل معلوم (فعلی که فاعل آن مشخص است)،

نقش فاعل، در فعل مجهول (فعلی که فاعل آن مشخص

نمی‌باشد)، نقش نائب فاعل و در افعال ناقصه، نقش اسم این

افعال را دارند. (در بخش بعد مفصلاً توضیح داده شده است)

صیغه‌های «للمخاطبتین و للمخاطبتین» در فعل ماضی، شبیه به هم هستند و فقط در جمله از هم قابل تشخیص می‌باشند. (همون

صیغه‌های (۱ و ۱۱))

۲) **ماضی منفی ساده:** فعل ماضی ساده‌ای است که بر سر آن «ما» نافیه آمده باشد. مانند: «خَرَجُوا» (خارج شدند) ← «ما خَرَجُوا» (خارج

نشدند) / «کَتَبْتُمْ» (نوشتید) ← «ما کَتَبْتُمْ» (ننوشتید)

برای بدست آوردن **معنای ماضی منفی**، می‌توان حرف جازمه «لَمْ» را بر سر هر یک از چهارده صیغه فعل مضارع ساده قرار دهیم و

آخرش را مجزوم نماییم. («لَمْ + فعل مضارع» و «ما + فعل ماضی» هر دو به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شوند، فودشو نارادت نکن!)

مانند: «يَذْهَبُونَ» (می‌روند) ← «لَمْ يَذْهَبُوا» (نرفتند) «يَأْكُلُونَ» (می‌خورند) ← «لَمْ يَأْكُلُوا» (نخوردند)

نمونه تستی

(سراسری اقتصادی انسانی ۸۵)

عَيْنُ الْأَصْحَبِ وَالْأَدْقِ:

«لَمْ يَسْتَطِعِ الْأَعْدَاءُ أَنْ يَكْسِرُوا ظَهْرَ الْمُجَاهِدِينَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ»

(۱) دشمنان نتوانستند که پشت رزمندگان مسلمان را در جنگ تحمیلی بشکنند.

(۲) دشمنان نمی‌توانند پشت سلحشوران اسلام را در جنگ تحمیلی بشکنند.

(۳) دشمنان ما قادر نمی‌باشند جنگاوران مجاهد ما را در جنگ تحمیلی شکست بدهند.

(۴) دشمنان ما قادر نیستند پشت مجاهدان اسلام را در جنگ تحمیلی به خاک برسانند.

پاسخ: گزینه «۱» فقط در این گزینه مضارع مجزوم به لَمْ (لَمْ يَسْتَطِعَ) به صورت ماضی منفی ترجمه شده است.

﴿۲﴾ «لَمْ + فعل مضارع ساده» از نظر معنای فارسی، معادل «ما + فعل ماضی ساده» است. مانند:

ما زُهِبُوا	نرفتند
لَمْ يَزُهِبُوا	نرفتند

﴿۳﴾ مضارع مجزوم به «لَمْ» علاوه بر ماضی منفی، به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شود. (یادت که نرفته، ماضی نقلی همونیه که به آخر فعلش ۴، ای، است و ... اضافه می‌کنیم.)

مانند: «لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آیا ندانستی - ندانسته‌ای - که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.)

﴿۴﴾ هر چند مضارع مجزوم به «لَمْ» معنای ماضی منفی و یا ماضی نقلی منفی می‌دهد اما در تحلیل صرفی (تجزیه)، فعل مضارع محسوب می‌شود.

﴿۵﴾ ماضی نقلی مثبت: برای ساختن آن، حرف تحقیق «قد» را بر سر هر یک از چهارده صیغه‌ی فعل ماضی ساده قرار می‌دهیم.

مانند: «التَّلَامِيذُ قَدْ كَتَبُوا تَكَالِيفَهُمُ الدِّرَاسِيَّةَ» (دانش‌آموزان تکالیف درسی‌شان را نوشته‌اند.)

نمونه تستی

(سراسری تهرپی ۸۲)

عَيْنُ الْأَصْحَ وَالْأَدَقُّ:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ حَرَّضَ الْمُسْلِمِينَ عَلَىٰ اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ أَيُّنَمَا وَجَدُوهُ»

(۱) اسلام مسلمانان را به کسب علم - هر جا آن را بیابند - تشویق کرده است.

(۲) اسلام مسلمانان را تشویق می‌نماید که علم را - هر جا باشد - کسب کنند.

(۳) مسلمانان را فقط اسلام تشویق می‌نماید که هر جا باشند به کسب علم بپردازند.

(۴) مسلمانان به وسیله اسلام حریص شده‌اند که هر جا علم را بیابند آن را به دست آورند.

پاسخ: گزینه «۱» فعل «قَدْ حَرَّضَ» در دو گزینه (۱) و (۴) به صورت ماضی نقلی ترجمه شده است. در گزینه (۴) «قَدْ حَرَّضَ» به اشتباه به صورت «حریص شده‌اند» ترجمه شده است.

﴿۱﴾ هرگاه حرف «قد» بر سر فعل مضارع بیاید، در ترجمه آن از کلماتی مانند «به ندرت، گاهی اوقات، بعضی وقت‌ها» استفاده می‌کنیم.

مانند: «لِنُعَلِّمُ أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ التَّغَاضِي عَنْ خَطَاةِ الطِّفْلِ أَضَلُّ مِنَ مَعَاقِبَتِهِ» (باید بدانیم که گاهی چشم‌پوشی از خطای کودک، بهتر از مجازات اوست.)

«إِنَّ الرَّحَاءَ قَدْ يُفْسِدُ الطَّبِيعَةَ الْبَشَرِيَّةَ» (گاهی اوقات سستی و کاهلی، طبیعت بشریت را فاسد می‌کند.)

﴿۲﴾ ماضی نقلی منفی: فعل مضارع ساده‌ای است که به وسیله «لَمَّا» مجزوم شده باشد، مانند: «لَمَّا أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ» (هنوز به مدرسه نرفته‌ام.)

«لَمَّا أَرَأَيْتُ مَنْ صَبْرًا» (هنوز کسی را بردبارتر از او ندیده‌ام.)

﴿۳﴾ آوردن لفظ «هنوز» در ترجمه‌ی مضارع مجزوم به «لَمَّا» الزامی نیست.

﴿۴﴾ «لَمْ و لَمَّا» فعل مضارع پس از خود را مجزوم نموده و معنای آن را به ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کنند.

﴿۵﴾ به فعل مضارع مجزوم به «لَمْ و لَمَّا»، فعل جَحَد (انکار کردن) گویند.

﴿۶﴾ «لَمْ» فقط بر سر فعل مضارع می‌آید. اما «لَمَّا» بر سر فعل ماضی نیز می‌آید که در این حالت اسم است و نقش مفعول‌فیه (ظرف) دارد و به صورت «وقتی، هنگامی که، چون و ...» ترجمه می‌شود.

مانند: «لَمَّا سَمِعْتُ الْمَدِيرَةَ خَيْرَ مَرَضٍ تَلْمِيذَتِهَا» (وقتی مدیر خبر بیماری دانش‌آموز را شنید.)

«لَمَّا أَلْقَيْتُ عَصَايَ إِلَى الْأَرْضِ بَدَأَ لِي أَنَّهُمَا حَيَّةٌ تَسْعَى» (چون عصای خود را بر زمین افکندم، به نظرم آمد که ماری جست و خیزکنان است.)

﴿۷﴾ چنانچه فعل مضارع پس از خود را مجزوم نکرده باشد نیز، مفعول‌فیه است و به صورت «وقتی، هنگامی که، چون و ...» ترجمه می‌شود.

مانند: «لَمَّا نَذَّهَبُ» (هنگامی که می‌رویم) / «لَمَّا يَأْكُلُ الطَّعَامَ» (وقتی که غذا می‌خورد)

﴿۸﴾ ماضی بعید: صرف فعل «کان» را با حرف «قد» یا بدون آن، بر سر صیغه‌های ماضی ساده قرار می‌دهیم (ماضی بعید هم که انشاءالله یارتونه، به آخر

فعل، شناسه‌های بودم، بودی، بود و ... اضافه می‌کنیم.)

مانند: «كَانُوا قَدْ جَلَسُوا» (نشسته بودند) «كُنْتُمْ قَدْ كَتَبْتُمْ» (نوشته بودید)



نمونه تستی

(سراسری تهری ۸۲)

عَيْنَ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«كَانَ الْعُلَمَاءُ الْمُسْلِمُونَ قَدْ أَلْفَوْا كِتَابًا وَرِسَالَةً عَدِيدَةً فِي الْعُصُورِ الْمَخْتَلِفَةِ»

(۱) دانشمندان مسلمان کتب و رساله‌هایی متنوع در زمان‌های متعددی تالیف کرده‌اند.

(۲) محققان مسلمان کتاب‌ها و مقالات متعددی را در دوران گوناگون تالیف می‌کردند.

(۳) علمای مسلمان کتاب‌ها و رسایل گوناگون را در عصرها و زمان‌های مختلف نگاشته‌اند.

(۴) دانشمندان مسلمان کتاب‌ها و رساله‌های متعددی را در عصرهای گوناگون تالیف کرده بودند.

گزینه «۴» تنها در این گزینه فعل «کان ... قد أَلْفُوا» به صورت ماضی بعید ترجمه شده است.



توضیح حرف «قد» بین فعل کان و فعل ماضی، برای تاکید بیشتر است. (فعل «کان» با حرف «قد» یا بدون آن به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.) مانند:

ماكنتُ قد رايتُهُ مسروراً	او را خوشحال ندیده بودم.
ماكنتُ رايتُهُ مسروراً	

هرگاه دو جمله‌ی مرتبط با هم به گونه‌ای پشت سر یکدیگر قرار گیرند که فعل موجود در هر دو جمله ماضی باشد، فعل ماضی جمله‌ی دوم را به صورت ماضی بعید ترجمه می‌کنیم.

مانند: «بَعْتُ قَلَمًا / قَدْ اشْتَرَيْتُهُ مِنَ السُّوقِ» (قلمی را فروختم که آن را از بازار خریده بودم.)

«خَرَجَ الْمُعَلِّمُ / وَ قَدْ عَلَّمْنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً» (معلم خارج شد، در حالی که مطالب زیادی را به ما آموخته بود.)

۶ ماضی استمراری: فعل «کان» را بر سر صیغه‌های مضارع ساده قرار می‌دهیم. (اینم که تا بلوتر از همه، «می» رو میاریم سر فعل ماضی)

مانند: «كَانُوا يَعْلَمُونَ» (می‌دانستند) «كُنْتُمْ تَكْتُبُونَ» (می‌نوشتید)

نمونه تستی

(سراسری تهری ۸۲)

عَيْنَ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«مَا كَانَتْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنَاتُ يَمْدَحْنَ أَنْفُسَهُنَّ عِنْدَ الْآخِرِينَ»

(۱) این‌ها که از خود نزد دیگران ستایش می‌کردند، زنان باایمان نیستند.

(۲) این‌ها زنان مومنی هستند که خود را در پیش دیگران ستایش نمی‌کنند.

(۳) این زنان مومن خود را نزد دیگران مدح و ستایش نمی‌کردند.

(۴) آن مومنان خویشتن را در مقابل دیگری مدح نکرده‌اند.

گزینه «۳» تنها در این گزینه فعل «كانت ... يمدحن» به صورت ماضی استمراری منفی ترجمه شده است.



توضیح هرگاه فعل ماضی یا مضارع بدون فاصله پس از فعل «کان» بیاید، باید از نظر صیغه (جنس و عدد) با یکدیگر مطابقت داشته باشند.

(فلاصه از نظر مفرد، مثنی، جمع و یا مذكر و مؤنث بودن، به هم بیان)

مانند: کانا قد ذهبنا - کانوا قد ذهبوا - کانتا قد ذهبتا - کن قد ذهبنا

کانا یذهبان - کانوا یذهبون - کانتا تذهبان - کن یذهبان

در صورتی که اسم ظاهری بین فعل «کان» با فعل ماضی یا مضارع بیاید، فقط از نظر جنس باید با هم مطابقت کنند. (این توضیح فقط در مورد صیغه‌های غائب صادق است.)

مانند: کان التلمیذان قد ذهبوا - کان التلامیذ قد ذهبوا - کانت التلمیذات قد ذهبن

کان التلمیذان یذهبان - کان التلامیذ یذهبون - کانت التلمیذات یذهبن

هرگاه دو جمله مربوط به هم به گونه‌ای پشت سر هم قرار گیرند که در جمله اول فعل ماضی و در جمله دوم فعل مضارع آمده باشد، فعل مضارع جمله دوم را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.



مانند: «رأيتُ تلميذاً يذهب إلى المدرسة» (دانش آموزی را دیدم که به مدرسه می‌رفت).

ماضی مضارع / ماضی ماضی
«جاءتُ المعلمة / و هي تتكلم باللغة العربية» (معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می‌گفت).

ماضی مضارع / ماضی ماضی
«رأيتُ ظيلاً يمشي بهدوء» (آهویی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت).

هر یک از اقسام ماضی (ساده - بعید - استمراری) با حرف «ما» نافیهِ منفی می‌شوند.

مانند: ما خرجَ (خارج نشد) / ما كانوا قد ذهبوا (نرفته بودند) / ما كان يكتُبُ (نمی‌نوشت)

برای منفی کردن ماضی استمراری می‌توان به جای آوردن حرف «ما» بر سر فعل «کان» حرف «لا» را بر سر فعل مضارع بیاوریم. مانند: کان لایکتبُ: نمی‌نوشت.

فعل مضارع

فعلی است که بر انجام کار یا روی دادن حالت در زمان حال و آینده دلالت دارد و با توجه به معنای فارسی آن به ۵ دسته تقسیم می‌شود:

۱) مضارع ساده: به صرف معمول چهارده صیغهی فعل مضارع، مضارع ساده یا اخباری گویند. مانند:

تَفْعُلُ			يَفْعُلُ		
تَفْعَلَانِ	مذکر	مخاطب	يَفْعَلَانِ	مذکر	غائب
تَفْعَلُونَ			يَفْعَلُونَ		
تَفْعَلِينَ			تَفْعَلُ		
تَفْعَلَانِ	مونث		تَفْعَلَانِ	مونث	
تَفْعَلْنَ			يَفْعَلْنَ		
			أَفْعُلُ	وحده	متکلم
			نَفْعُلُ	مع الغير	

نمونه تستی

ما هي صيغة «تكتبان»؟

(۱) للغائبين

(۲) للمخاطبين

(۳) للمخاطبتين

(۴) كل الأجوبة صحيحة

گزینه «۴» صیغہ‌های

«لِالغائبين، للمخاطبين و للمخاطبتين» در

مضارع شبیه به هم بوده و فقط در جمله از

هم قابل تشخیص‌اند.

برای ساختن چهارده صیغهی فعل مضارع، علاوه بر اضافه نمودن شناسه‌ها

(ا - و - ا - ن - ا - و - ی - ا - ن) به ریشه‌ی فعل و مرفوع نمودن آخر آن، یکی از نشانه‌های مضارعه (اتین) را نیز باید به ابتدای ریشه اضافه نماییم. (ا، ت، ی و ن از نشانه‌های فعل مضارع هستن که برای راحتی بهوشون می‌گیریم «اتین»)

شناسه‌ها همان ضمایر متصل مرفوعی هستند که در فعل معلوم، نقش فاعل، در فعل مجهول، نقش نائب‌فاعل و در افعال ناقصه، نقش اسم این افعال را دارند.

صیغہ‌های «لِالغائبين»، «لِالمخاطبين» و «لِالمخاطبتين» در مضارع شبیه به هم‌اند و فقط در جمله از هم قابل تشخیص می‌باشند. (همون صیغہ‌های (۵، ۸ و ۱۱))

۲) مضارع منفی (فعل نفی): فعل مضارع ساده‌ای است که «لا» نافیهِ غیرعامل بر سر آن آمده باشد. (یعنی حرکت حرف آخر فعل مضارع رو عوض نمی‌کنه)

مانند: لا یشرّبون (نمی‌نوشند) / لا تکتبون (نمی‌نویسید) / لا یخرجان (خارج نمی‌شوند)

۳) مضارع مستقبل مثبت: با قراردادن یکی از حروف غیرعامل «س، سوف» بر سر هر یک از چهارده صیغهی فعل مضارع، ساخته می‌شود.

«سوف نذهب» (خواهیم رفت)

مانند: «سأغسل» (خواهم شست)

معمولاً «س» بر آینده نزدیک و «سوف» بر آینده دور دلالت دارد. به همین دلیل در ترجمه مضارع مستقبل با حرف «سوف»، گاهی از لفظ «بالاخره» استفاده می‌شود. یعنی قطعیت انجام فعل در مضارع مستقبل با حرف «سوف» از مضارع مستقبل با حرف «س» کمتر است.

مانند: «سوف أغسل» (بالاخره خواهم شست)

مانند: «سأغسل» (بزودی خواهم شست)

نمونه تستی

(سراسری هنر ۱۵)

عین الخطأ:

- ۱) ما مُنِعَتِ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الْأَرْزَاقِ: امت اسلامی از روزی‌های پاکیزه منع نشده است.
- ۲) كان المسلمون قد اكتسبوا درجات علمية عالية في الماضي: مسلمانان درجات علمی والایی را در گذشته به دست آورده بودند.
- ۳) لِيَعْلَمَ الطَّلَابُ أَنَّ النَّجَاحَ فِي الْإِجْتِهَادِ لَا فِي التَّكَاثُلِ: دانش‌آموزان می‌دانند که موفقیت در تلاش است، نه در بیکاری.
- ۴) للفواكه فوائد كثيرة و هي توفر طعام الإنسان و الحيوان: میوه‌ها فوائد بسیاری دارند و آن‌ها غذای انسان و حیوان را مهیا می‌سازند.

پاسخ:

(ج) فعل شرط (چه ماضی باشد چه مضارع)

مانند: «إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ» (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی - موفق خواهی شد).
فعل شرط

توجه:

فعل جواب شرط نیز چه ماضی باشد و چه مضارع، به صورت مضارع اخباری یا آینده ترجمه می‌شود. (مانند مثال بالا)

پادرتی: «إِنْ، مَنْ، مَا، مَتَى و ...» هرگاه بر سر دو جمله بیایند، فعل اول را به عنوان فعل شرط و فعل دوم را به عنوان جواب شرط مجزوم می‌کنند. (برای توضیح بیشتر به درس اعراب فعل مضارع در بخش ۲ مراجعه کنید)

نمونه تستی

(سراسری عمومی انسانی ۱۳)

عین الأصحَّ والأدقَّ:

«إِنْ تَشَاهَدِ الْمَكَانَةَ الرَّيْعَةَ لِلْعُلَمَاءِ تَعَزَّمْ عَلَى تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ التَّقَدُّمِ فِيهَا»

- ۱) موقعی که مقامی بلند را برای عالمان دریافتی، قصد یادگیری علوم و پیشروی در آنها را خواهی کرد.
- ۲) اگر جایگاه بلند دانشمندان را مشاهده کنی، نسبت به یادگیری علوم و پیشرفت در آنها تصمیم می‌گیری.
- ۳) هنگامی که مقام شامخ اندیشمندان را دیدی، بر فراگیری دانش‌ها و پیشرفت در آنها عزم و همت کن.
- ۴) در صورتی که موقعیت والای بزرگان را مشاهده کردی، در فراگرفتن علم و پیشرفت در آن اراده کن.

پاسخ:

گزینه «۲» تنها این گزینه فعل شرط (تَشَاهَدِ) را به صورت مضارع التزامی (مشاهده کنی) ترجمه کرده است.

توجه:

موارد «ه» و «و» در ترجمه بسیار کاربرد دارند (هی نگین کتابتون مطلب فارغ از کتاب داره)

(د) فعل‌هایی که بر دعا و نفرین و یا بر وقوع اموری در آینده (مثل وقایع روز قیامت) دلالت دارند.

مانند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ» (خداوند از تو راضی باد).
راضی شد«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...» (دستان ابی‌لهب بریده باد).
بریده شد«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (هنگامی که خورشید بی‌فروغ گردد و هنگامی که ستارگان تیره شوند).
بی‌فروغ گردید / تیره شد

(ه) هر گاه خبر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» فعل مضارع باشد.

مانند: «لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ» (ای کاش دوستی میان مردم برپا شود).
برپا می‌شود«لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ» (شاید این دانش‌آموز موفق شود).
موفق می‌شود

(و) هر گاه فعل مضارع پس از افعال طلبی (امر و نهی) بیاید. در این صورت فعل مضارع مجزوم شده و به صورت مضارع التزامی با حرف ربط «تا» ترجمه می‌شود.

مانند: «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم).
فعل طلبی (امر)«تَعَالَى نَدَّهَبُ» (بیا تا برویم).
فعل طلبی (امر)

هرگاه دو جمله مربوط به هم به گونه‌ای پشت‌سر هم قرار گیرند که فعل هر دو جمله مضارع باشد، فعل مضارع جمله‌ی دوم را به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

مانند: «أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ / يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.» (به دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متن‌ها یاری کند).
مضارع / مضارع«أُسَاعِدُ مَنْ / يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرُوسِ.» (کسی را یاری می‌کنم که مرا در درس‌ها یاری کند).
مضارع / مضارع

فعل امر

فعلی که بر درخواست انجام کار دلالت دارد و بر دو نوع است: ۱- امر مثبت ۲- امر منفی (فعل نهی)

امر مثبت: بر ۲ نوع است: الف: امر غائب (امر به ل) ب: امر مخاطب (حاضر)



(الف) امر غائب: با قراردادن «ل» بر سر مضارع غائب و متکلم و مجزوم نمودن آخر آن ساخته می‌شود. مانند: لِيَذْهَبْ، لِيَذْهَبَا، لِيَذْهَبُوا، لِيَذْهَبْ، لِيَذْهَبَا، لِيَذْهَبِينَ، لَأَذْهَبْ، لِيَذْهَبْ.

تذکره ۱ امر غائب به صورت **مضارع التزامی** ترجمه می‌شود.

نمونه تستی

(سراسری هنر ۸۵)

عین حرف «لام» الجازمة:

(۱) لِيَعِفَ الْمُسْلِمُ عَنْ بَعْضِ الْأَخْطَاءِ (۲) جِئْنَا لِنَرِيَ آثَارَكُمْ الْجَمِيلَةَ

(۳) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيَهْدُوا (۴) جِئْتُ إِلَيْكَ لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَكْتَبَةِ

گزینه «۱» تنها در این گزینه «لام» اول جمله آمده است و در گزینه‌های (۲) و (۳) «لام» حرف ناصبه و در گزینه (۴) حرف جرّ است.

هرگاه «ل» + فعل مضارع» اول

جمله و یا پس از حروف عاطفه (و، ف، ثم) و یا پس از فعل «قال» و مشتقات آن بیاید، «لام» امر غائب است و فعل مضارع، مجزوم می‌باشد. در غیر این صورت معمولاً مضارع منصوب بوده و «لام» حرف ناصبه است.

تذکره ۲

هرگاه «لام» بر سر اسم بیاید، حرف جرّ است.

نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَأِ:

(۱) الْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلُّ أَمْرٍ: عقل اصلاح‌کننده‌ی هر کاری است.

(۳) وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: مومنان بر خدا توکل می‌کنند.

گزینه «۳» «ل» + فعل مضارع» اگر پس از حروف عاطفه (و، ف، ثم) بیاید، لام امر غائب است و در این صورت به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. «فَلْيَتَوَكَّلِ» در گزینه (۳) به صورت مضارع اخباری ترجمه شده که اشتباه است.

تذکره ۳

هرگاه «لام» امر غائب پس از حروف عاطفه (و، ف، ثم) بیاید، آخر فعل ساکن می‌شود. مانند: فَلْيَتَوَكَّلْ / وَيَذْهَبْ

(ب) امر مخاطب: امر مخاطب (حاضر) از شش صیغه‌ی مضارع مخاطب به روش زیر ساخته می‌شود:

۱- حرف مضارعة (ت) را حذف می‌کنیم.

۲- در صورتی که پس از حذف حرف مضارعة (ت)، حرف پس از آن متحرک باشد، با مجزوم نمودن آخر فعل، فعل امر ساخته می‌شود.

مانند: تُكْرَمُونَ ← كَرِّمُوا ← كَرِّمُوا / تُجَاهِدُونَ ← جَاهِدُوا ← جَاهِدُوا

۳- اگر پس از حذف حرف مضارعة (ت)، حرف پس از آن ساکن (ـ) باشد، یک همزه (ا) به ابتدای فعل اضافه نموده و برای تعیین حرکت آن به حرکت عین‌الفعل (دومین حرف اصلی فعل) توجه می‌کنیم. بدین صورت که:

اگر عین‌الفعل مضموم (ـ) باشد، همزه را مضموم می‌کنیم. مانند: تُكْتَبُونَ ← اُكْتُبُوا / تَعْبُدُونَ ← أُعْبُدُوا

اگر عین‌الفعل مفتوح (ـ) و یا مکسور (ـ) باشد، همزه را مکسور می‌کنیم. مانند: تَذْهَبُونَ ← إِذْهَبُوا / تَجْلِسُونَ ← اجْلِسُوا

اگر فعل مضارع در باب افعال باشد، همزه امر آن مفتوح است. مانند: تُكْرَمُونَ (باب افعال) ← اُكْرَمُوا

نمونه تستی

ما هو الصَّحِيحُ فِي الْأَمْرِ؟

(۱) تُرْشِدِينَ ← إِرْشَدِي (۲) يَذْهَبُونَ ← إِذْهَبُوا

(۳) تَقْتَلِينَ ← لِقْتَلِي (۴) تَكْتَبِينَ ← اُكْتَبِينَ

گزینه «۴» در گزینه (۱) «ترشدین» باب افعال و امرش «أرشدی» است، در گزینه (۲) «يَذْهَبُونَ» مضارع غائب است، پس نمی‌توان از آن امر حاضر ساخت و گزینه (۳) چون مضارع مخاطب است، از آن امر غائب ساخته نمی‌شود.

بنابراین چنانچه همزه‌ی فعل امر، مفتوح

باشد، حتماً از باب افعال است.

۲ امر منفی (فعل نهی): برای ساختن آن، حرف «لا» را ابتدای هر یک از چهارده صیغه‌ی فعل مضارع ساده قرار داده و آخرش را مجزوم می‌کنیم. مانند:

تَجْلِسُونَ ← لَا تَجْلِسُوا / تَضْرِبَانِ ← لَا تَضْرِبَا

به حرف «لا» در امر منفی، «لا»ی نهی می‌گویند.

تذکره ۲

هرگاه «لا» + فعل مضارع» اول جمله یا پس از حروف عاطفه (و، ف، ثم) و یا «أَيْهَا، أَيُّهَا» بیاید، معمولاً «لا»ی نهی است و فعل مضارع، مجزوم می‌شود، در غیر این صورت معمولاً «لا» نفی بوده و فعل مضارع، مرفوع خواهد بود. (فعل مرفوع فعل مضارعه که حرکت حرف آفرش

تغییر نکرده باشد).

مانند: «لَا تَرُجْ إِلَّا رَيْكَ وَ لَا تَخَفْ إِلَّا ذَنْبَكَ» «أَيُّهَا التَّلْمِيزَاتُ لَا تَلْعَبِينَ فِي الشَّارِعِ» «الرَّعِيَّةُ لَا يُصَلُّهَا إِلَّا الْعَدْلُ»

مضارع مرفوع

مضارع مرفوع

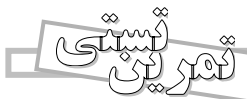
مضارع مرفوع

مضارع مرفوع

حرف «لا» بر سر صیغه‌های مضارع غایب در اول جمله، معمولاً «لا»ی نفی است و فعل مضارع، در این حالت مرفوع می‌باشد.

تذکره ۳

مانند: «لَا يَخَافُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا اللَّهَ» (مؤمن جز از خدا نمی‌ترسد) «لَا يُقَالُ إِلَّا الْحَقُّ» (غیر از حق گفته نمی‌شود)



۱۳- عین نوع الفعل في العبارة التالية: «كان ميكل أنجلو يقول»

- (۱) ماضی بعید (۲) ماضی نقلی
 ۱۴- ما هي ترجمة؟ «ذلك الرجل لم يخرج من المسجد»

- (۱) آن مرد از مسجد خارج نشد.
 (۲) آن مرد از مسجد خارج نمی‌شود.
 (۳) آن مرد از مسجد خارج نشده بود.
 (۴) آن مرد از مسجد خارج نمی‌شد.

۱۵- مَيِّز ترجمة الصحيح لهذه العبارة: «كُنْتُ قد ذَهَبْتُ»

- (۱) رفته بودی (۲) می‌رفتم (۳) رفته بودم (۴) رفته‌ام

۱۶- ما هو الخطأ؟

- (۱) كان الغزالي يُسافرُ (۲) كانت الحيوانات تأكلُ (۳) كانوا الأولادُ يذهبونَ (۴) كانت الدارُ تضحُ

۱۷- أی فعل معناه يعادل فعل «لَمْ يَذْهَبْنَ»؟

- (۱) لَمَّا يَذْهَبُوا (۲) لَمْ تَذْهَبْنَ (۳) مَا ذَهَبْنَ (۴) لَا يَذْهَبْنَ

۱۸- عین الصحيح لِأمر «تُخْرِجَنَّ»

- (۱) إِخْرِجَنَّ (۲) أَخْرَجَنَّ (۳) أَخْرَجِي (۴) أَخْرَجَنَّ

(سراسری ریاضی ۸۴)

۱۹- «رُزْتُ صديقتي التي لَمْ تُشْفِ مِنْ مرضها، ثُمَّ خَرَجْتُ سريعا لِتَسْتَرِيحَ»:

- (۱) دوستی را که مریضی او معالجه نشده بود زیارت کردم و بعد از رفتن من استراحت کرد.
 (۲) رفیقم را که از مرض خود شفا یافته بود ملاقات کردم و برای راحتی او شتابان خارج شدم.
 (۳) از دوستم دیدن کردم، همان که از بیماری شفا نیافته است.
 (۴) دوستم را که از بیماریش بهبودی نیافته بود ملاقات کردم پس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند.

(سراسری زبان‌های فارسی ۸۴)

۲۰- «لَنْ نَسِي حَفلة تكريم الطالبات المجتهدات اللّاتي نَجَحْنَ في المسابقات العلميه»:

- (۱) ما هرگز جشن سپاسگزاری از دانش‌آموزان موفق در مسابقات علمی را فراموش نمی‌کنیم.
 (۲) جشن احترام به دانشجویان پرتلاش را که در مسابقه‌های علمی شرکت کرده‌اند از یاد نمی‌بریم.
 (۳) مراسم بزرگداشت محصلان کوشایی را که در رقابت‌های علمی پیروز می‌شوند فراموش نکرده‌ایم.
 (۴) جشن بزرگداشت دانش‌آموزان تلاش‌گر را که در مسابقات علمی برنده شدند فراموش نخواهیم کرد.

(سراسری عمومی انسانی ۸۰)

۲۱- «يا هم رفته بوديم تا روزنامه‌ای بخريم»:

- (۱) كُنَّا قد ذَهَبْنَا معاً لنشتری جريدةً (۲) كُنْتُ قد ذَهَبْنَا مع الآخريْن لِأشتری الجريدة
 (۳) كُنَّا نَذْهَبُ مع بعض حتى نشتری جريدةً (۴) كُنَّا أَذْهَبُ مع غيري حتى أَشْتَرِي الجريدة

(سراسری هنر ۸۰)

۲۲- «می‌گفتی اگر درس بخوانیم قبول می‌شویم»:

- (۱) كُنْتُ قد قُلْتُ إِنْ دَرَسْتُمْ نَجَحْتُمْ (۲) كُنْتُ تقولين إِنْ دَرَسْنَا نَجَحْنَا
 (۳) كُنْتُ تقولين إِنْ تَدْرُسُونَ تَنجَحُونَ (۴) كُنْتُ قد قُلْتُ إِنْ تَدْرُسُوا تَنجَحُوا

(سراسری ریاضی ۸۰)

۲۳- «المجتمع الذي يَتَمَسَّكُ بالأخلاقِ الحسنة لَنْ يغرق في مستنقعات الحياة»:

- (۱) جامعه‌ای که به اخلاق حسنه متمسک شود در باتلاق‌های زندگی غرق نخواهد شد.
 (۲) چنانچه جامعه‌ای به اخلاق نیکو روی بیاورد در گرداب‌های زندگی غرق نخواهد شد.
 (۳) هرگاه جامعه‌ای به اخلاق حسنه چنگ درزند هرگز در باتلاق‌های زندگی غرق نمی‌گردد.
 (۴) آن جامعه که متمسک به اخلاق نیکو شده است هرگز در گرداب زندگی غرق نمی‌شود.

(سراسری عمومی انسانی ۸۲)

۲۴- عین الخطأ: «تو با ظالمان دشمنی می‌کنی و مظلومان را کمک می‌نمایی»

- (۱) إِنَّكَ تُخَاصِمُ الظالمينَ و تعينينَ المظلومينَ (۲) أَنْتَ تُخَاصِمُ الظالمينَ و تعينَ المظلومينَ
 (۳) أَنْتَ تُخَاصِمُ الظالمينَ و تعينينَ المظلومينَ (۴) إِنَّكَ تُخَاصَمَتُ الظالمينَ و أعنتَ المظلومينَ



(سراسری زبان ۸۴)

۲۵- «اذا تَسَنَّكَ المسلمون بالثقافة الاسلامیة نجحوا فی حیاتهم»:

- ۱) آن گاه که مسلمانان به تمدن اسلام متوسل شده باشند در زندگیشان رستگار خواهند شد.
- ۲) هرگاه مسلمانان به فرهنگ اسلامی متمسک شوند در زندگی موفق می گردند.
- ۳) هر وقت که مسلمین به تمدن اسلامی پناه برده اند در زندگی پیروز شده اند.
- ۴) چون مسلمانان به فرهنگ اسلام پایبند شده اند در زندگی موفق می شوند.

(آزمایشی سنہ ۱۵)

۲۶- «المعلمون یشجعون طلابهم الی التمتع من فرص الخیر و اغتنامها»:

- ۱) آموزگاران شاگردان را به استفاده از فرصت های نیک و غنیمت دانستن آنها تحریک می کردند.
- ۲) معلم ها به بهره بردن دانش آموزان و مغتنم دانستن آنها فرصت های خوب را تشویق می کنند.
- ۳) آموزگاران دانش آموختگان خویش را به سود بردن از اوقات نیک و مغتنم شمردن آنها برمی انگیزند.
- ۴) معلمان دانش آموزان خود را به بهره بردن از فرصت های خوب و غنیمت شمردن آنها تشویق می کنند.

(سراسری تہری ۸۴)

۲۷- «یُنَجِّی المعلم شعبه من الجهل و یواصل رسالته المهمة لتحقیق اهدافه»:

- ۱) معلم برای نجات ملت خویش از جهل، رسالت مهم خود را برای تحقیق اهدافش ادامه می دهد.
- ۲) آموزگار ملت ها را از نادانی رها می سازد و برای رسالت خود تا محقق ساختن اهداف مهمش تلاش می کند.
- ۳) معلم ملت خود را از نادانی می رها کند و رسالت مهم خویش را برای به انجام رساندن اهدافش ادامه می دهد.
- ۴) آموزگار ملت ها را از جهالت نجات داده و با ادامه رسالت با ارزش خود برای محقق شدن اهداف تلاش می کند.

(سراسری تہری ۸۳)

۲۸- «متهم وقتی حکم قاضی را شنید از عکس العمل مردم ترسید»:

- ۱) المتهم حینما سمع حکم القاضی یخاف من رد فعل الناس
- ۲) لما سمع المتهم حکم القاضی خاف من رد فعل الناس
- ۳) حین سمع القاضی حکم المتهم اخذ یخاف من صورة فعل الناس
- ۴) عندما المتهم قد سمع رأی القاضی وقع فی الخوف من فعل الناس



- ۱- گزینه «۳» تاء مربوطه (ة) نشانه‌ی اسم است.
- ۲- گزینه «۴» مضاف شدن، تاء مربوطه و مجرور شدن از علائم اسم می‌باشند.
- ۳- گزینه «۳» در گزینه (۱) «قَدْ اَنْعَدْتُ» به‌خاطر حرف تاکید «قد» و «ت»، در گزینه (۲) «اسلَمْتُ» و «هاجرْتُ» بدلیل وجود «تَم» و در گزینه (۴) «لَا تَحْسَبَنَّ» بخاطر وجود نون تاکید ثقیله (ن) و نیز «قِيلُوا» بخاطر دلالت بر انجام عمل در زمان گذشته، فعل می‌باشند.
- ۴- گزینه «۳» کلمات «قال: گفت، تعالی: بلندمرتبه است، آمنوا: ایمان آوردید و تفلحون: رستگار شوید» بدون نشانه‌ی ظاهری‌اند، اما بر انجام کار یا روی دادن حالت در گذشته یا حال دلالت دارند، پس فعلند و کلمات «إصبروا، صابروا، رابطوا و اتقوا» چون مجزوم‌اند (ن) از آخر این افعال حذف شده و مجزوم به حذف «ن» اعراب می‌باشند فعلند.
- ۵- گزینه «۴» افعال در این گزینه عبارتند از: «قل» زیرا مجزوم است و «أُنزِلَ و يَغْلَمُ» که بر انجام کار دلالت دارند. سه گزینه دیگر هر کدام یک فعل دارند که عبارتند از: در گزینه (۱) «يَقُولَنَّ» بخاطر داشتن نون تاکید، در گزینه (۲) «سَأَلَ» و گزینه (۳) «نَشَأَتْ» که بر انجام کار در گذشته دلالت دارند.
- ۶- گزینه «۲» با حذف نون تاکید (ن) و مضموم نمودن فتحه ماقبل آن (تحسَبَ) و نیز با توجه به معنای عبارت: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند را مرده مپندار»، صیغه‌ی «للمخاطب» صحیح است.
- ۷- گزینه «۳» «شاهد: مشاهده کرد، خاف: ترسید، بدأ: شروع کرد» فعل‌های این عبارت می‌باشند که همگی بر انجام کار در گذشته دلالت دارند.
- ۸- گزینه «۳» این گزینه پنج فعل دارد که عبارتند از: «قال، تعالی، ألقى، ألقى، تَسَعَى». گزینه (۱) سه فعل: «تَقَرَّضُوا، يُضَاعِفُ، يَغْفِرُ»، گزینه (۲) دو فعل: «اکثر و تعدُّ» و گزینه (۴) دو فعل: «أُنزِلَ، لِيَمْتَحِنَ» دارد.
- ۹- گزینه «۱» صیغه‌ی «لِلْغَائِبِينَ» این فعل «نَبَّأْتُ» و «لِلْمَخَاطَبِينَ» آن «نَبَّأْتُ» می‌شود و ریشه‌ی آن «نَبَّأْتُ» است.
- ۱۰- گزینه «۱» اگر نون تاکید را از آخر فعل حذف نموده و فتحه ماقبل آن را به ضمه تبدیل کنیم «يُفَكِّرُ» می‌شود که صیغه‌ی «لِلْغَائِبِ» است.
- ۱۱- گزینه «۳» گزینه (۱) امر صیغه «للمخاطبة»، گزینه (۲) مضارع منصوب یا مجزوم صیغه‌ی «لِلْغَائِبَاتِ» و گزینه (۴) مضارع صیغه‌ی «للمخاطبة» می‌باشد.
- ۱۲- گزینه «۴» «يَكْتَبَانِ» صیغه «لِلْغَائِبِينَ» می‌باشد و صیغه‌های «لِلْغَائِبِينَ، لِلْمَخَاطَبِينَ، لِلْمَخَاطَبَاتِ» هم شبیه به هم‌اند.
- ۱۳- گزینه «۳» «كان» با فعل مضارع، ماضی استمراری می‌شود.
- ۱۴- گزینه «۱» «لم» با فعل مضارع، معنای ماضی منفی می‌دهد.
- ۱۵- گزینه «۳» «كان» با فعل ماضی، ماضی بعید می‌شود. در گزینه (۲) «می‌رفتم» ماضی استمراری، در گزینه (۴) «رفته‌ام» ماضی نقلی است و گزینه (۱) نیز هر چند ماضی بعید است اما چون متکلم‌وحده را به‌صورت مخاطب ترجمه کرده، اشتباه می‌باشد.
- ۱۶- گزینه «۳» هرگاه پس از فعل «كان» اسم بیاید، فعل «كان» به‌صورت مفرد بکار می‌رود و فقط از نظر جنس (مذکر، مؤنث) با اسم و فعل پس از خود مطابقت می‌کند.
- ۱۷- گزینه «۳» «لم + فعل مضارع» از نظر معنا معادل «ما + فعل ماضی» است.
- ۱۸- گزینه «۴» همزه فعل امر در باب افعال، مفتوح (-) است و «ن» در صیغه‌های (۶ و ۱۲) به هنگام مجزوم شدن حذف نمی‌شود. همان‌طور که بعداً خواهیم خواند «ن» در این دو صیغه نون عوض رفع نیست، بلکه ضمیر است.
- ۱۹- گزینه «۴» هرگاه دو جمله به گونه‌ای پشت‌سر هم بیایند که فعل هر دو در معنای ماضی باشند، فعل ماضی در جمله دوم را به‌صورت ماضی بعید ترجمه می‌کنیم. تنها گزینه (۴) فعل «لم تَشَفَّ» را که پس از فعل ماضی «زُرْتُ» در جمله‌ی اول آمده، به‌صورت ماضی بعید ترجمه کرده است و فعل مضارع منصوب «لِتَسْتَرِيحَ» فقط در این گزینه به‌صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.
- ۲۰- گزینه «۴» علاوه بر اشتباهات دیگر در سایر گزینه‌ها، تنها گزینه‌ای که مضارع منصوب به «لَنْ» (لَنْ ننسی) را آینده منفی ترجمه نموده، گزینه (۴) است.

۲۱- گزینه «۱» در گزینه‌های (۳) و (۴) «کُنَّا نذهب» و «کُنَّا أذهب» ماضی استمراری‌اند (کان + فعل مضارع) نه ماضی بعید (رفته بودیم) و در گزینه (۴) «کان» با فعل مضارع پس از خود از نظر صیغه نیز مطابقت ندارد، در گزینه (۲) نیز فعل «کان» با فعل ماضی پس از خود از نظر صیغه مطابقت ندارد. (البته این گزینه‌ها اشتباهات دیگری نیز دارند).

۲۲- گزینه «۲» در گزینه‌های (۱) و (۴) «کان + فعل ماضی»، ماضی بعید است و «می‌گفتی» ماضی استمراری است و در گزینه (۳) علاوه بر اینکه فعل شرط و جواب شرط باید مجزوم باشند، صیغه‌ی فعل‌هایش «للمخاطبین» است در صورتی که نیاز به متکلم مع‌الغیر داریم.

پیادآوری: «إن، من، ما، متى و...» هرگاه بر سر دو جمله بیایند، فعل اول را به عنوان فعل شرط و فعل دوم را به عنوان جواب شرط مجزوم می‌کنند.

۲۳- گزینه «۱» دو گزینه (۳) و (۴) علاوه بر اشتباهات دیگر، مضارع منصوب به «لن» (لن یغرق) را به صورت آینده منفی ترجمه کرده‌اند و گزینه (۲) نیز جمله را شرطی ترجمه کرده است.

۲۴- گزینه «۴» فعل‌های این گزینه ماضی‌اند، در صورتی که با توجه به عبارت باید به صورت مضارع می‌آمدند.

۲۵- گزینه «۲» «إذا» در این عبارت از ادوات شرط (غیرعامل) است، بنابراین در ترجمه، معنای شرطی باید حفظ شود. از طرفی در جملاتی که معنای شرطی دارند، افعال شرط و جواب شرط چه ماضی و چه مضارع باشند، به صورت مضارع ترجمه می‌شوند. (فعل شرط غالباً به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری یا آینده).

۲۶- گزینه «۴» المعلمون: معلمان / يُشجَّعون: تشویق می‌کنند / طلابهم: دانش‌آموزان خود را / الی: به / التمتع: بهره بردن / من: از / فُرص الخیر: فرصت‌های خوب / و: و / إغتنامها: غنیمت شمردن آنها

۲۷- گزینه «۳» ینجی: نجات می‌دهد / المعلم: معلم / شعبه: ملت خود را / من: از / الجهل: نادانی / یواصل: ادامه می‌دهد / رسالته المهمّة: رسالت مهم خویش را / لتحقيق: برای به انجام رساندن / اهدافه: اهدافش

در عربی هرگاه اسمی هم‌زمان، هم مضاف‌الیه و هم صفت داشته باشد، ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت آن می‌آید؛ اما در فارسی ابتدا صفت و بعد مضاف‌الیه ترجمه می‌شود: «رسالته المهمّة: رسالت مهم او».

۲۸- گزینه «۲» هر دو فعل عبارت، ماضی‌اند؛ بنابراین گزینه (۱) که فعل آن به صورت مضارع آمده، نادرست است. در گزینه (۳) عبارت «أخذ يخاف» به معنای «شروع به ترسیدن کرد» است که معادلی در عبارت سؤال ندارد، از طرفی «قد + ماضی» ماضی نقلی می‌سازد و هم‌چنین بنا به ترجمه نادرست «عکس‌العمل» گزینه (۴) نیز نادرست است. (عکس‌العمل: ردّ الفعل)